

## فصل هشتم

عصمت پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله

## چکیده

یکی از مباحث مهم کلامی که در باب نبوت پیامبران عموماً و پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله خصوصاً مطرح است، موضوع «عصمت» است. مقاله حاضر، با نگرش علمی تحقیقی به کالبد شکافی ابعاد مختلف فلسفی - کلامی بحث عصمت پرداخته است. در این تحقیق نگارنده کوشیده است مهم‌ترین مسائل نظری مطرح در باره عصمت را، تحلیل و بررسی کند. موضوعاتی چون: چیستی و ماهیت عصمت، منشأشناسی عصمت، ضرورت عصمت، قلمرو عصمت، رابطه عصمت و اختیار و دیدگاه‌های مطرح در این مورد، فلسفه استغفار پیامبران علیهم‌السلام، شبهات بحث عصمت و... از جمله محورهایی است که در این پژوهش، تفصیلاً بدان پرداخته شده و از جنبه‌های مختلف، مورد کنکاش قرار گرفته است.

## مقدمه

پرداختن به موضوع «عصمت» و بررسی ابعاد آن، از آن جهت اهمیت و ضرورت دارد که از يك سو، جزء مهم‌ترین اعتقادات دینی عموم مسلمانان و اصلی‌ترین شرط نبوت پیامبران علیهم‌السلام است، و از سوی دیگر مهم‌ترین شرط امامت بعد از پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله نزد شیعیان می‌باشد. از این نظر مسئله عصمت یکی از مباحث زیربنایی بحث نبوت و امامت به حساب می‌آید که از ابعاد مختلفی نیاز به ژرف‌نگری و بررسی دارد.

بسیاری از مباحث مربوط به عصمت از مسائل بحث‌انگیز بوده و همواره ذهن اندیشوران اسلامی را به خود جلب نموده است. این مباحث به دلیل اهمیت، پیچیدگی و ریشه‌های اعتقادی - کلامی، هنوز هم بسیاری از لایه‌ها و ابهامات آن، به خوبی روشن نگردیده و به تبیین و تأمل بیشتری نیاز دارد.

در این نوشتار، سعی شده است موضوعاتی نظیر: چیستی عصمت، حقیقت عصمت، منشأ عصمت، ضرورت عصمت پیامبران علیهم‌السلام رابطه عصمت و اختیار و نظریات مطرح در مورد سازگاری عصمت و اختیار و نقد و ارزیابی آن، عصمت قبل از بعثت، انحصاری بودن مقام عصمت، تفاوت عصمت پیامبران با فرشتگان، پاسخ به شبهات بحث عصمت و... در ضمن چند فصل، مورد بحث و بررسی قرار گیرد.

## فصل اول: چیستی شناسی عصمت

**عصمت در لغت:** کلمه «عصمت» اسم مصدر و از ریشه «عصم» است که در زبان عربی به معنای منع، نگهداری و امساک به کار می‌رود. ابن فارس می‌گوید:

«عصم اصل واحد صحیح يدل علی امساک و منع»<sup>۱</sup>.

راغب نیز همین معنا را ذکر کرده و می‌گوید: «العصم الامساک»<sup>۲</sup>. لغت‌شناسان دیگری مثل: ابن‌منظور<sup>۳</sup>، جوهری<sup>۴</sup> زبیدی<sup>۵</sup>، فیروزآبادی<sup>۶</sup> و... نیز کلمه «عصم» را به معنای منع و نگهداری تفسیر نموده‌اند.

ظرافت تعبیر «امساک» در معنای عصمت - چنان‌که در کلمات امثال راغب اصفهانی و ابن‌فارس دیده می‌شود - در این است که تعبیر امساک به نوعی بیان‌گر حالت خود نگهداری و امتناع از روی آگاهی و اختیار است و لذا به پیامبران از این جهت معصوم گفته می‌شود که همواره از ارتکاب معاصی امتناع می‌ورزند. طریحی می‌گوید: معصوم کسی است که از تمام محرّمات الهی دوری کند.<sup>۷</sup>

**عصمت در کاربرد قرآن:** در آیات قرآن نیز ماده «عصم» به معنای عام لغوی آن، یعنی منع و نگهداری به کار رفته است؛ نظیر آیات:

«وَاللّٰهُ يَعْصَمُكَ مِنَ النَّاسِ»<sup>۸</sup>.

خدا تو را از شر و آزار مردمان محفوظ خواهد داشت و یا از زبان فرزند نوح می‌فرماید:

«سَاءَ وِی الی جبل یعصمنی من الماء قال لا عاصم الیوم من امر الله الا من رحم»<sup>۹</sup>.

«امروز هیچ کس را از قهر خدا جز به لطف او پناه نیست، تنها رحمت او است که مانع از عذاب

می‌گردد».

و آیات مشابه دیگر ...

در این گونه آیات کلمه «یعصم» به معنای «بمنع» و «یحفظ» و کلمه «عاصم» به معنای «حافظ» و «مانع» می‌باشد.<sup>۱۰</sup>

**عصمت در اصطلاح کلامی:** آنچه از مجموعه گفته‌ها و تعابیر علمای اهل کلام در این زمینه به دست می‌آید،<sup>۱۱</sup> عصمت اصطلاحاً عبارت است از: ملکه و قوه نفسانی برخاسته از علم ویژه و موهبت خاص خداوندی که با وصف قدرت بر انجام معصیت و ترک طاعت موجب مصونیت دائم صاحب آن از خطا و ارتکاب گناه می‌گردد. این سخن شاید کامل‌ترین تعریفی باشد که بتوان آن را به عنوان برآیند تعاریف ارائه شده از مجموع کلمات علمای اهل فن - چنان‌که خواهد آمد - دانست. تذکر این نکته لازم است که در تعریف اصطلاحی عصمت، تکیه اصلی بر مصونیت دائمی معصوم از ارتکاب گناه و معصیت است، زیرا آنچه با مقام عصمت ناسازگار است معصیت یعنی ترک واجب یا فعل حرام می‌باشد، اما رعایت مستحبات و مکروهات، شرط عصمت محسوب نمی‌شود. گرچه شأن معصوم فراتر از آن و عمل معصوم خود معیار استحباب

1 . احمد بن فارس، معجم مقاییب اللغة، ج ۴، ص ۳۳۱، ماده «عصم».

2 . المفردات، ص ۵۶۹، ماده «عصم».

3 . لسان‌العرب، ج ۱۲، ص ۴۰۳، ماده «عصم».

4 . الصحاح الجوهری، ج ۵، ص ۱۹۸۶، ماده «عصم».

5 . تاج العروس، ج ۸، ص ۳۹۸، ماده «عصم».

6 . قاموس المحيط، ص ۳۴۷، ماده «عصم».

7 . مجمع البحرین، ج ۶، ص ۳۶۸، ماده «عصم» کلمه «معصوم».

8 . مانده: ۶۷.

9 . هود: ۶۳.

10 . ر.ک: عبدالحسین الصافی، قطب الدوائر فی آیه التّطهیر، ص ۸.

11 . ر.ک: محمدحسین طباطبائی، المیزان، ج ۸، ص ۱؛ فاضل‌مقداد سیوری، ارشاد الطالبین الی نهج‌المسترشدين، ص ۳۱۰؛ جعفر سبحانی، مع‌الشیعه‌الامامیه فی عقائد، ص ۵۷.

و کراهت نیز می‌باشد. براین اساس اولاً: مسئله عصمت يك امر موهبتی و تفضل خاص خداوند است که ریشه در ملکوت و عالم غیب دارد، نه يك امر اکتسابی و ره‌آورد تلاش و نبوغ بشری. ثانیاً: هماهنگ و هم‌ساز با اختیار است طبق توضیحی که خواهد آمد. ثالثاً: صفت عصمت موجب صیانت دائمی و در تحت هر شرایطی می‌باشد.

### تفاوت عصمت با ملکه عدالت

از آنچه در تعریف عصمت بیان گردید، تفاوت کارکرد ملکه عصمت با سایر ملکات نفسانی نظیر: ملکه عدالت، و تقوا و... به خوبی روشن می‌شود، چه این ملکات نفسانی گرچه در اجتناب از معاصی و ملازمت بر طاعات، با بحث عصمت اشتراک دارند، ولی تفاوت اساسی میان این دو در آن است که اولاً: ملکات نفسانی نظیر عدالت، منشأ درونی دارد و معلول کسب علم، تربیت و میزان تقوای فرد می‌باشد که باید حاصل گردد. اما عصمت - چنان‌که اشاره گردید - امری موهبتی و غیراکتسابی است. ثانیاً: ترك معصیت و ملازمت بر طاعت برای دارنده ملکه عدالت، امری نوعی و غالبی بوده، هرگز دائمی و تضمین‌شده نمی‌باشد، برخلاف کسی که مجهز به نیروی عصمت است که موجب صیانت تمام عیار وی می‌باشد. یعنی در هیچ شرایطی اعم از شرایط عادی و یا شرایط حاد و غیرمتعارف، عوامل گناه نمی‌تواند در اراده مستحکم آنان نفوذ کرده و اثرگذار باشد.<sup>۱۲</sup> همین تضمین قطعی، عامل اصلی اعتماد عمومی به پیامبران و پیروی از رهبران الهی است، چرا که هیچ نقطه تردیدی را در مورد آنان باقی نمی‌گذارد.

با توجه به آنچه بیان گردید، مفهوم لغوی واژه عصمت در کاربرد اصطلاحی آن نیز لحاظ گردیده است، زیرا تعریف اصطلاحی آن نیز ناظر به حالت ممانعت و امساک نفس از وقوع در گناه می‌باشد.

### ماهیت و حقیقت عصمت

حقیقت آن است که چیستی عصمت از نظر ماهیت و حقیقت - آن‌گونه که هست - برای ما قابل درک و مکشوف نمی‌باشد، زیرا درک این حقیقت، فرع بر دارا بودن و احاطه برآن است؛ چیزی که دست ما از آن کوتاه و منحصر در اختیار عده خاصی از برگزیدگان الهی بوده و با ابزار نارسای علم حصولی نمی‌توان به این حقیقت راه یافت، بلکه درک این حقیقت، ذائقه و گوش و چشم دیگری را می‌طلبد.

علامه طباطبائی در ذیل آیه شریفه «و علمک ما لم تکن تعلم»<sup>۱۳</sup> به این واقعیت اشاره کرده است:

«و هو خطاب خاص لا نفقهه حقیقه الفقه اذ لا ذوق لنا فی هذا النحو من العلم و الشعور»<sup>۱۴</sup>

یعنی محتوای این دسته از آیات بیان‌گر تعلیم خاص الهی نسبت به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله - و دیگر معصومان - بوده و برای ما قابل فهم نمی‌باشد، چون ما از چنین ذوق و شعوری بهره‌ای نداریم.

اما از بعد نظری و اعتقادی، شناخت عصمت از جهت نوع، سنخیت و آثار، نظیر اصل مسئله نبوت و امامت برای دیگران

12 . رك: المیزان، ج ۱۱، ص ۱۶۵ .

13 . نساء: ۱۱۳ .

14 . المیزان، ج ۵، ص ۸۰ .

نیز میسر است. آن چه مد نظر ما از چیستی گزاره‌هایی مثل: عصمت و ... می‌باشد نیز بررسی جنبه‌های نظری قضیه است، نه واقعیت فزادنی دست نیافتنی آن.

### سنخیت عصمت

تبیین جایگاه ملکه عصمت موضوع مهم دیگری است که پاسخ به آن نیاز به دقت و تأمل دارد. در این باره، علامه طباطبائی از جمله متفکران بزرگی است که در عصر حاضر بیش از دیگران توجه و امعان نظر کرده است. ایشان در تفسیر شریف المیزان به مناسبت‌های مختلف به این موضوع پرداخته و عصمت را نوعی از علم دانسته است. وی در تعریف عصمت تصریح می‌کند که:

«العصمة الالهية التي هي صورة علميه نفسانية تحفظ الانسان عن باطل الاعتقاد و سبب العمل»<sup>۱۵</sup>.

عصمت الهی نوعی از صورت علمی نفسانی است که هم در حوزه اندیشه، انسان را از افکار باطل حفاظت می‌کند و هم در حوزه رفتار و عمل، از کردار بد باز می‌دارد. در ذیل آیه ۱۱۳ سوره مبارکه نساء می‌گوید:

«ظاهر الآية ان الامر الذي تتحقق به العصمة نوع من العلم يمنع صاحبه عن التلبس بالمعصية و الخطاء و بعبارة اخرى علم مانع عن الضلال»<sup>۱۶</sup>.

«ظاهر آیه دلالت دارد که آنچه پدیده عصمت را به دنبال دارد نوعی از علم است که دارنده آن را از آلودگی به گناه و خطا ننگه می‌دارد یعنی علم مانع گمراهی است». اما این که این علم از سنخ سایر علوم متعارف است یا از سنخ دیگر؟ ایشان می‌فرماید:

«فهذا العلم من غير سنخ سائر العلوم و الادراكات المتعارفة التي تقبل الاكتساب».

«این علم غیر از علوم تحصیلی معمولی است که محصول تلاش فکری بشری می‌باشد».

دلیل این تفاوت نیز آن است که در این علم هیچ‌گاه اشتباه راه ندارد و اثر صیانت‌بخشی آن همیشگی و دائمی است.

«لو كانت من قبيل ما نتعارفه من الاقسام الشعور و الادراك لتسرب اليها التخلف و خبطت في اثرها احيانا»<sup>۱۷</sup>.

زیرا علوم و ادراکات متعارف از نظر مطابقت با واقع و اثر صیانت‌بخشی، هیچ‌گاه قاعده ثابت و دائمی ندارد. در جای دیگری می‌فرماید:

«ان هذا العلم يخالف سائر العلوم في ان اثره العلمي و هو صرف الانسان عما لاينبغي الي

ما ينبغي، قطعي غير متخلف بخلاف سائر العلوم فان الصرف فيها اكثرى غير دائم».

15 . همان، ج ۱، ص ۳۱۲ .

16 . همان، ج ۵، ص ۸۰ .

17 . همان، ص ۸۱ .

این علم با دیگر علوم از جهت اثر علمی، متفاوت است. یعنی تفاوت اساسی این علم با علوم متعارف در آن است که اثر صیانت فکری و عملی در آن استثناپذیر و صددرصد می‌باشد، در حالی که در سایر علوم چنین اثری، نوعی و حداکثری است، نه همیشگی و دائمی، گرچه هر دو علم از نظر متعلق اشتراك دارد؛ «و ان كان متعلق العلمين واحدا من وجه»<sup>۱۸</sup> هر چند متعلق هر دو علم یکی باشد. مرحوم علامه در جمع‌بندی نهایی خود تأکید می‌کند که:

«العصمة نوع من العلم و الشعور يغاير ساير انواع العلوم في انه غير مغلوب لشي من القوى الشعورية البتة بل هي الغالبة القاهرة عليها المستخدمة اياها و كذلك تصون صاحبها من الضلال و الخطيئة مطلقا»<sup>۱۹</sup>.

«نیروی عصمت از سنخ علم و شعور آگاهی بخش است، مغایرت آن با دیگر علوم در این است که همیشه بر دیگر قوای شعوری و انگیزه‌های نفسانی غلبه دارد و آنها را به خدمت می‌گیرد، به همین جهت در همه حالات انسان را از هر نوع گمراهی فکری و عملی نگاه می‌دارد». با توجه به سخنان علامه می‌توان نتیجه گرفت که: عصمت از سنخ علم است؛ منتهی علم خاصی که از نظر منشأ و آثار با سایر علوم تفاوت‌های بنیادین دارد؛

اولاً: موهبتی و غیر اکتسابی است. ثانیاً: سایر نیروهای شعوری و قوای نفسانی در برابر آن مغلوب و مقهورند. ثالثاً: اثر صیانت بخشی آن - چه در حوزه اندیشه و فکر و چه در حوزه رفتار و عمل - همیشگی و استثناپذیر می‌باشد. البته نیروی فوق‌العاده علمی و شعور قاهر، به‌گونه‌ای نیست که خنثی‌کننده قدرت و اختیار انسان باشد، تا در نتیجه شخص معصوم را در حالت مصنوعیت خودکار و اتوماتیک قرار دهد بلکه دقیقاً هماهنگ با اختیار و در راستای توسعه قدرت تصمیم‌گیری و اراده انسان است.

علامه طباطبائی، نیز ضمن اشاره به این که نیروی عصمت، طبیعت مختار انسان را هرگز تغییر نمی‌دهد، تصریح می‌کند که: «والعلم من مبادئ الاختيار و مجرد قوة العلم لا يوجب الا قوة الارادة»<sup>۲۰</sup>.

«نه تنها این علم فوق‌العاده منافات با اختیار ندارد؛ بلکه خود از مقدمات اختیار و تقویت‌کننده اراده نیز می‌باشد».

## فصل دوم: منشأ شناسی عصمت

### فرضیه‌ها

بررسی و شناخت وجه مصنوعیت و بازدارندگی در عصمت و ریشه‌یابی کارکردهای آن، یکی از نکات مهم دیگری است

18 . همان، ج ۱۱، ص ۱۶۶ .

19 . همان، ج ۵، ص ۱۶۷ .

20 . همان، ج ۱۱، ص ۱۶۷ .

که در این مقوله جای بحث دارد. از میان نظرها و دیدگاه‌های مختلفی که در مورد منشأشناسی مسئله عصمت وجود دارد، سه فرضیه و دیدگاه قابل طرح می‌باشد:

**فرضیه اول:** عصمت، ناشی از توجه دائم به عظمت مقام ربوبی و معرفت اعلای شهودی انسان‌های معصوم است. این دائم‌الحضور بودن و فنای در محبت الهی، مانع از هرگونه سلوک و عملی است که با رضای محبوب ناسازگار باشد.

**فرضیه دوم:** عصمت، نتیجه تقوا و مراتب شدید انقیاد افراد معصوم است. نیروی تقوا و روحیه ورع و خداترسی در وجود آنان چنان ریشه‌دار و نیرومند است که حتی فکر گناه را نیز در سر نمی‌پرورانند چه رسد به انجام گناه.

**فرضیه سوم:** عصمت، نتیجه علم قطعی به عواقب و آثار اعمال است. این علم یقینی در نفس انسان حالتی را پدید می‌آورد که تصمیم بر گناه و انجام آن را ناممکن می‌سازد. البته نه به معنای محال ذاتی و فلسفی، بلکه به معنای عدم امکان عادی و وقوعی.

با اندک تأمل در این سه فرضیه، معلوم می‌گردد که این سه تقریر از نظر محتوا تفاوت چندانی با هم ندارند و اگر تفاوتی هست در نوع نگاه به مسئله می‌باشد. در تقریر اول، چون با نگاه و بیان عرفانی به موضوع پرداخته شده است، آن را نوعی معرفت و شهود تلقی کرده‌اند. در تقریر دوم - که صبغه اخلاقی دارد - عصمت را ناشی از رسوخ ملکه تقوا دانسته است و در تقریر سوم، آن را نتیجه علم و یقین به آثار و پیامدهای تباه‌کننده گناه، معرفی نموده است. از این رو می‌توان تقریر اول را تفسیر عرفانی، دومی را تفسیر اخلاقی و سومی را تفسیر کلامی عنوان نمود.

از این میان تقریر اخیر که عصمت را نتیجه تأثیرهای عمیق نوعی خاص از علم در نفس می‌داند، از سوی علما و اهل تحقیق، بیشتر مورد عنایت قرار گرفته است که به چند مورد اشاره می‌گردد:

۱ - فاضل مقداد (متوفای ۸۲۶): وی از جمله چهره‌های شاخص علمی است که این دیدگاه را پذیرفته است. وی در مورد ریشه‌یابی ملکه عصمت می‌فرماید:

«و تتوقف هذه الملكة على العلم بمثالب المعاصي و مناقب الطاعات لان العفة متى حصلت في جوهر النفس و اضاف اليها العلم التام بما في المعصية من الشقاء و في الطاعة من السعادة، صار ذلك العلم موجب لرسوخها في النفس فيصير ملكة»<sup>۲۱</sup>.

«ملکه عصمت، برخاسته از علم به پیامدهای ناگوار گناهان و نتایج نیک کارهای نیک است، چون وقتی جوهر نفس انسان، مصفی و طاهر گردید و علم و بصیرت به عواقب سوء گناهان و پیامدهای سعادت‌آفرین اعمال نیک در روح انسان تابید و ضمیر انسان را نورانی و روشن کرد، طبیعی است که چنین علمی در نفس انسان رسوخ می‌یابد و تبدیل به ملکه دائمی می‌گردد».

۲ - علامه طباطبائی قسره: از کلمات ایشان نیز به خوبی استفاده می‌شود که از نظر ایشان ملکه عصمت، خود از سنخ علم و یا دست کم ناشی از علم است. تعابیری مثل:

21 . مقداد سیوری، اللوامع الالهيه، ص ۱۶۹ - ۱۷۰، به نقل از: جعفر سبحانی، محاضرات في الالهيات، تلخیص ربانی الکیایگانی، ص ۲۸۶ .

«ان الامر الذی تتحقق به العصمة نوع من العلم»<sup>۲۲</sup>

- چنان‌که قبلاً نیز اشاره گردید - ظهور در منشأ علمی عصمت دارد و تأکید بر تقریر سوم به حساب می‌آید. با این تفاوت که ایشان با دقت خاصی، مرزبندی و تفاوت‌های این نوع علم را از جهت منبع و آثار، با سایر علوم متعارف نیز متذکر شده است و حق مطلب نیز همین است.

۳ - شهید مطهری قدس سره: از افکار و آثار این متفکر شهید نیز معلوم می‌شود که وی در تحلیل و ریشه‌یابی عصمت، تکیه بر عنصر علم نموده و آن را عامل اصلی مصونیت می‌داند. وی در مورد صیانت فکری معصومان می‌گوید:

«مصونیت از اشتباه، مولود نوع بینش پیامبران است. اشتباه همواره از آن جا رخ می‌دهد که انسان به وسیله یک حس درونی یا بیرونی با واقعیتی ارتباط پیدا می‌کند و یک سلسله صورت‌های ذهنی از آنها در ذهن خود تهیه نموده و با قوه عقل خود آن را تجزیه و ترکیب می‌کند و انواع تصرفات در آن می‌نماید. آن‌گاه در تطبیق صورت‌های ذهنی با واقعیت‌های خارجی و یا در چینش ترتیب صورت‌ها، گاهی خطا و اشتباه رخ می‌دهد. اما آن‌جایی که انسان به وسیله یک حس خاص درونی، مستقیماً با واقعیت‌های عینی مواجه است، و ادراک واقعیت عین اتصال به واقعیت است، نه صورت ذهنی اتصال با واقعیت، دیگر خطا و اشتباه معنا ندارد، چون در متن واقعیت اشتباه فرض نمی‌شود. پیامبران الهی از درون خود با واقعیت‌های هستی ارتباط و اتصال دارند»<sup>۲۳</sup>.

ایشان گرچه علم پیامبران را از سنخ علم تصویری و ذهنی نمی‌داند - کما هو حق - بلکه آن را از نوع ادراکات شهودی می‌داند، ولی به هر حال برای عصمت منشأ علمی قائل است.

شهید مطهری در مورد آثار عملی چنین علمی، ضمن تشبیه علوم پیامبران به علم یقینی ما انسان‌ها در باره سوزندگی آتش و خودداری از وقوع در آن، می‌گوید:

«انبیا به همان اندازه که ما به سوزندگی آتش ایمان داریم به سوزندگی گناه ایمان دارند و لهذا آنان

نسبت به گناه معصومانند».

به نظر می‌رسد که در بحث از عوامل مصونیت و بازدارندگی در عصمت، میان سه تقریر یاد شده نقطه تعارض و تنافی دیده نمی‌شود. بلکه با اندک تأملی معلوم می‌شود که دو تقریر نخست نیز بازگشت به تقریر اخیر دارد.

بنابراین - با توجه به مطالب و برخی نقطه نظرهایی که اشاره گردید - می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که: منشأ مصونیت و عامل اصلی بازدارندگی از گناه، بینش و علم خاصی است که خداوند حکیم، به انبیا و اولیا، عنایت فرموده است. این نیروی علمی بازدارنده، که حقیقت آن برای ما قابل فهم نیست، هم عامل صیانت فکری آنان از خطا و اشتباه است و هم ثبات قدم آنان را در عمل تضمین می‌کند. منتهی در مقام بیان این حقیقت، تعبیرها و نگاه‌ها ممکن است متفاوت باشد.

22 . المیزان، ج ۵، ص ۸۰ .

23 . مرتضی مطهری، مقدمه بر جهان‌بینی اسلام، ص ۱۴۵ .

## فصل سوم: عصمت پیامبران علیهم السلام

آنچه اشاره گردید، تمهیدی بود برای طرح موضوع عصمت پیامبران الهی علیهم السلام عموماً و پیامبر اعظم اسلام صلی الله علیه و آله خصوصاً. بدیهی است که پرداختن به همه ابعاد بحث عصمت انبیا علیهم السلام خارج از گنجایش این مختصر می باشد. ناگزیر به طور اجمال به برخی از محورهای مهم مربوط به موضوع عصمت انبیا علیهم السلام بسنده می شود:

### ۱ - ضرورت عصمت پیامبران علیهم السلام

نقش اساسی ویژگی «عصمت» در تحقق اهداف بعثت، ضرورت مصونیت انبیا علیهم السلام را ایجاب می نماید. زیرا هدایت و تربیت «یذکیهم و یعلمهم الكتاب و الحکمه» دو هدف مشترک همه پیامبران الهی است؛ از سوی دیگر لازمه اثرگذاری پیامبران در هدایت و تربیت مردم نیز این است که موجبات گرویدن مردم به مربی در آنان جمع باشند؛ مثلاً اگر مربی دارای گفتار شیرین، سخنی فصیح و منطقی استوار باشد، ولی در وجود و صفحات زندگی او عوامل نفرت انگیزی وجود داشته باشد که موجب دوری مردم گردد، در این صورت هدف بعثت تأمین نشده و مقصود به دست نمی آید، بر همین اساس در آینده خواهد آمد: که پیامبران آسمانی باید از يك سلسله عیب های جسمی و روانی که باعث تنفر مردم از آنان می گردد، منزّه و مبرا باشند تا هدف اساسی بعثت تأمین گردد.

بزرگترین عامل تنفر مردم از يك رهبر، این است که قول و فعل او متضاد و متناقض باشد. در این صورت نه تنها راهنمایی های او ارزش خود را از دست می دهد، بلکه اساس نبوت او نیز متزلزل می گردد.

دلیل این امر نیز روشن است؛ کسی را که درباره او احتمال آلودگی و ناپاکی می دهیم و اطمینان نداریم که خود را به گناه آلوده نمی کنند هرگز با قلبی آرام به گفته هایش گوش فرا نمی دهیم و سخن او مانند سخن کسی نیست که می دانیم به گفتار خود عمل می کند و صددرصد مطابق با حق است.

اثر ارتکاب گناه در انظار مردم، کمتر از کم عقلی، کم حیایی و پرده دری مربی نیست. همان طوری که صفات مزبور، مردم را از گرایش به مربی باز می دارد، ارتکاب گناه و تناقض گفتار با کردار نیز همان اثر را دارد.

اگر طبیبی درباره زیان های نوشابه های الکلی کتابی بنویسد یا فیلم مؤثری را نشان دهد، اما خود در انظار مردم شراب بنوشد، در این صورت تمام گفته ها و زحمات او بی اثر و عقیم می ماند و نتیجه نمی بخشد و یا اگر رهبر گروهی که هر روز بر کرسی خطابه قرار می گیرد و درباره حقوق بشر یا عدالت و مساوات سخن رانی می کند، عملاً اموال مردم را به غارت برد و یا در برابر غارتگران و پایمال کنندگان حقوق بشر سکوت کند در این صورت عمل او اثر گفته او را از بین برده و بی نتیجه می سازد. خداوند برای تأمین همین منظور، باید به فرستادگان خود آن چنان علم و ایمان و خویشن داری بدهد که در برابر تمام گناهان بیمه گردند.

براین اساس پیامبران نه تنها باید پس از بعثت، آلوده به گناه نباشند، بلکه باید صفحات زندگی آنها پیش از بعثت نیز درخشان و از هر نوع نقطه ضعف و لکه سیاه خالی باشد، زیرا کسی که پاسی از عمر خود را در معصیت و گناه صرف کند، و در میان مردم پرونده ای با نقاط ضعف و سیاه داشته باشد، نفوذ معنوی اش در قلوب مردم نسبت به کسی که سوابق درخشانی در میان مردم داشته باشد به مراتب کمتر خواهد بود و این يك اصل روان شناختی و عقلانی است.

از این جهت حکمت بالغه خداوند ایجاب می کند که عوامل نفوذ را در پیامبر و فرستاده خود به وجود آورده و او را از هر

نوع عامل نفرت‌خیز دور بدارد. چه، رفتار منفی و سوابق بد، از نفوذ کلام و قدرت تأثیر او در روح و روان مردم می‌کاهد. با دقت در این دلیل، عصمت پیامبران در هر دو دوره - پیش از بعثت و پس از آن - به‌خوبی ثابت می‌گردد، زیرا شرط مهم باشد؛ کشش و تمایل انسان بستگی به مقدار ایمان و اعتقاد او به صحت آن دارد. یک برنامه اقتصادی، اجتماعی و بهداشتی وقتی مورد تأیید یک شورای عالی و علمی قرار گرفت با استقبال پرشور مردم رو به رو می‌شود، زیرا احتمال خطا در نظریه دسته‌جمعی دانشمندان بسیار اندک است. حالا اگر درباره رهبران مذهبی احتمال ارتکاب گناه داده شود، قطعاً احتمال تحریف حقیقت و دروغ نیز خواهد بود و با چنین احتمال، اطمینان به گفته‌های آنان از ما سلب می‌گردد و از بعثت پیامبران اثر مطلوب حاصل نمی‌شود.

ممکن است گفته شود برای جلب اطمینان کافی است که آنان دروغ نگویند و تنها گرد گناه دروغ نگردند تا مورد اعتماد مردم قرار گیرند و لازم نیست از گناهان دیگر اجتناب ورزند، زیرا مصونیت و عدم مصونیت نسبت به معاصی دیگر، ربطی به مسئله اعتماد و اطمینان ندارد.

پاسخ آن است که چگونه ممکن است یک نفر به هیچ قیمتی حاضر به دروغ گفتن نباشد، ولی از ارتکاب گناهان دیگر مانند خیانت و اعمال منافی عفت و... پروایی نداشته باشد؛ شخصی که حاضر است برای لذایذ زودگذر همه‌گونه اعمال ناروای را انجام دهد، چگونه می‌شود برای نیل به آنها از دروغ پیر هیزد.

اصولاً عامل بازدارنده انسان از هر گناه یک نیروی باطنی و حالت خداترسی و تملک نفسانی است که او را در برابر گناهان بیمه می‌سازد. طبق این بیان چگونه ممکن است کسی که در مورد دروغ، خویشتر دار باشد، ولی در مورد گناهان دیگر که از نظر وجهه عمومی و فشار وجدان شدیدتر از دروغ هستند، این‌گونه نباشد.

حتی اگر چنین تفکیکی را از نظر ثبوت بپذیریم، از نظر اثبات و پذیرفتن مردم، دچار اشکال خواهد بود؛ هرگز نوع مردم نمی‌توانند چنین تفکیکی را بپذیرند. از این گذشته صدور یک سلسله معاصی، همان‌طور که باعث تنفر مردم می‌شود، موجب سلب اعتماد و اطمینان به گوینده نیز می‌گردد، چون نوع مردم ارزش یک سخن را از دریچه شخصیت گوینده و میزان پاکی و طهارت و قداست او می‌نگرند.

این اصل عقلانی، همان‌طور که به ضرورت عصمت در زمان تصدی مقام پیامبری، حکم می‌کند عصمت قبل از آن نیز ضروری می‌داند، زیرا شخصی که عمری را به گناه، لاپالایی‌گری، جنایت، خیانت و... بگذراند، بعدها هر چه هم توبه کند و انقلابی روحی و معنوی در او پدید آید، و منادی عفت و تقوا و احسان و نیکی گردد، عموم مردم نسبت به دعوت او بدبین بوده، تصور می‌کنند که او در این ادعاه راه ریاکاری پیش گرفته و قصد فریب مردم را دارد و سرانجام مردم به گفته‌های او از دریچه تردید می‌نگرند و راست‌گویی نمی‌پندارند، به‌ویژه مسائلی که دارای جنبه تعبدی بوده و عقل و تجربه راهی برای ثبوت آن ندارد.

از این‌رو، می‌توان گفت پذیرش و قبول یک شریعت در عقاید و احکام، همگی براساس استدلال و تجربه، به وقوع نمی‌پیوندد تا شخص پیامبر مانند یک فیلسوف و یا یک معلم از آن راه وارد گشته، و در پرتو استدلال، سخنان خود را به کرسی بنشانند، بلکه شریعت براساس وحی و تعالیم آسمانی است که بشر در طول قرون به اسرار و فلسفه و علل آن پی می‌برد و شرط رهبری در این مسائل به وجود آمدن یک نوع اعتماد صددرصد در دل پیروان اوست که آن چه را می‌شنوند وحی الهی و عین

واقع بدانند و این حالت در مردم در باره رهبری که صفحات زندگی وی درخشان و روشن نباشد هرگز به وجود نمی‌آید. بدیهی است که لازمه جلب چنین اعتمادی آن است که پیامبر در تمام حالات و ادوار زندگی، خواه پیش از بعثت و خواه پس از آن، از آلودگی به گناه پیراسته باشد، زیرا يك اعتماد صددرصد و بدون دغدغه در صورتی امکان‌پذیر است که از شخص مطلقاً گناهی دیده نشود.

اشخاصی که بخشی از عمر خود را در گناه صرف نموده، سپس راه توبه را پیش می‌گیرند، اگر چه می‌توانند تا حدودی اعتماد مردم را به خود جلب نمایند، هرگز يك اعتمادی صددرصد و بدون دغدغه، نخواهد بود. بدین ترتیب پیامبران باید هم از گناهان عمدی و هم از گناهان سهوی پیراسته باشند، زیرا گناه عمدی سلب اعتماد می‌کند و گناه سهوی - اگر چه موجب سلب اعتماد نمی‌گردد - ولی لطمه جبران‌ناپذیری بر موقعیت انسان وارد می‌سازد. از سوی دیگر گناه سهوی اگر چه کیفر و عقاب ندارد و انسان در پیش گناه خرد معذور می‌باشد، ولی در افکار عمومی اثر بدی برجای می‌گذارد و موجب دوری مردم می‌گردد، خصوصاً گناه سهوی که از قبیل قتل نفس و مانند آن باشد.

## ۲- مراحل عصمت پیامبران علیهم‌السلام

مقام عصمت انبیبای الهی دارای مراحل و ابعاد مختلفی است؛ نظیر:

۱. عصمت در اعتقادات (عصمت عقیدتی و فکری).
  ۲. عصمت در مقام تلقی وحی و دریافت پیام‌های آسمانی.
  ۳. عصمت در مقام تبلیغ و بیان احکامی که مأمور به ابلاغ آنها شده است.
  ۴. عصمت در مقام عمل، یعنی پیامبران علیهم‌السلام در عمل مطلقاً دچار هیچ‌گونه لغزش و نافرمانی نگردند، نه از روی سهو، نه از روی نسیان و فراموشی و نه از روی خطا و اشتباه. (البته این عمومیت عرصه‌های سهو، خطا و نسیان، شامل دیگر مراحل عصمت نیز می‌شود و اختصاص به مرحله عمل ندارد).
- عصمت پیامبران علیهم‌السلام در مراحل یاد شده، مورد اتفاق همه پژوهندگان مباحث اعتقادی است؛ بدین معنا که پیامبران الهی می‌باید:

اولاً: در تمام ادوار زندگی از اشکال و خلل در اعتقاد مصون بوده و مؤمن و موحد باشند و لحظه‌ای به خدا کفر نورزند و برای او شریک قرار ندهند و پیوسته او را از صفات ناشایست مبرا و منزّه دانسته و به روز رستاخیز و سزای اعمال معتقد گردند و به‌طور خلاصه از يك عقیده صحیح به‌طور کامل برخوردار باشند.

ثانیاً: در دریافت وحی دچار اشتباه نشوند.

ثالثاً: در مقام ابلاغ نیز باید آنچه را که از آموزگار وحی دریافت می‌دارند بدون کم و زیاد در اختیار مردم بگذارند و هرگز به خدا دروغ نیندند و دستورهای او را تحریف نکنند و رسالت خود را آن چنان که خدا دستور داده است انجام دهند. دلیل این امر نیز روشن است؛ منظور از ارسال پیامبران این است که مردم را به دستورهای سعادت آفرین الهی رهبری کنند، درحالی که انتخاب فردی برای این کار که از دروغ و تحریف پروا ندارد نقض غرض است و هیچ فرد علاقه‌مند به هدف خود، به چنین کاری اقدام نمی‌کند.

رابعاً: در عمل نیز خود پیامبران بیش از دیگران نسبت به دستورهای دینی و پیام‌هایی که برای مردم ابلاغ می‌کنند، پای‌بند باشند و در تمام مراحل زندگی از هرگونه آلودگی و لغزش در رفتار و گفتار که حیثیت و اعتبار او را مخدوش می‌کند، پیراسته و مبرا باشند.

### ۳ - تفاوت در درجات، همسانی در عصمت

پیامبران الهی علیهم‌السلام همگی از نظر نصاب «عصمت» یعنی صیانت قطعی برابرنند، گرچه از نظر مقامات معنوی و درجات تقرب در پیشگاه الهی، یکسان نیستند، بلکه بنا به تصریح قرآن درجات متفاوتی داشته و بعضی بر بعضی تقدم و برتری دارند:

«تلك الرسل فضلنا بعضهم على بعض»<sup>۲۴</sup>

«ولقد فضلنا بعض النبيين على بعض»<sup>۲۵</sup>

«به راستی برخی از پیامبران را بر برخی دیگر برتری بخشیده‌ایم».

در این دو آیه به صراحت از چنین تفاوتی سخن به میان آمده است؛ کما این‌که بنا به گواهی آیات و روایات<sup>۲۶</sup> برتری پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله بر دیگر پیامبران الهی، انکارناپذیر است.

با این حال همه پیامبران الهی در مراحل چهارگانه عصمت، همسان یکدیگرند؛ یعنی در اعتقاد، در مقام دریافت وحی، ابلاغ و عمل، از گناه، خطا، سهو و نسیان، مصونند.

مقصود از گناهایی که هیچ پیامبری به گرد آن نمی‌چرخند، سرپیچی از مقرراتی است که در شریعتی آسمانی، به‌صورت تکلیفی همگانی درآمده است. با این حال، بسیاری از کارها که بر همگان رواست، شایسته مقربان درگاه الهی نیست:

«حسنات الابرار سينات المقربين»<sup>۲۷</sup>

در این‌جاست که گناه عملی از معصومان سر می‌زند که هر چند حرام شرعی نیست، اما در خور مقام والای معصومان نبوده، در اصطلاح «ترك اولی» خوانده می‌شود. شمار ترك اولای يك معصوم، یکی از معیارهایی است که می‌تواند مقدار قرب و کمالش را مشخص سازد.

از سوی دیگر، پرهیز از گناه و ترك اولی، یگانه معیار فضیلت نیست؛ میزان راز و نیاز و عبادت و چگونگی بردباری در برابر مشکلات از عوامل دیگری است که می‌تواند معصومان را در درجات متفاوتی جای دهد. از این‌رو گناه امامی معصوم، عبادت‌های خود را در برابر حالات معنوی معصومی دیگر ناچیز می‌شمارد و حسرت آن را در دل می‌پروراند.

بنابراین، باید گفت که نردبان معرفت الهی، دارای پله‌های نامتناهی است و معصومان اگرچه از خط قرمزی که مرز سقوط به دامن گناهان شرعی را مشخص می‌سازد، فروتر نمی‌آیند، اما چنین نیست که همگی به يكسان درجات تعالی را ببیمایند؛ چنان‌که آیات قرآن - با وجود آن‌که در معجزه بودن همسان يك دیگرند - در رسایی و شیوایی با يكدیگر تفاوت دارند.

24 . بقره: ۲۵۳ .

25 . اسرا: ۵۵ .

26 . ر.ک: بحارالانوار، ج ۵، ص ۲۳۶ و ج ۳۶، ص ۲۲۳ .

27 . این سخن مشهور، در برخی از منابع از احادیث نبوی به‌شمار آمده است. ر.ک: علی بن عیسی اربلی، کشف الغمّة فی معرفة الائمه، ص ۶۴ .

#### ۴ - عصمت پیامبران در کارهای عادی

امکان خطا و اشتباه پیامبران علیهم السلام در امور مربوط به دین و هدایت و تربیت مردم، به دلایلی که در مورد ضرورت عصمت، بیان گردید، ممنوع بوده و امکان صدور اشتباه در این مورد، اعتماد عمومی را در باره نقش الگویی و تعلیمی آنان از بین می‌برد، زیرا نخستین پایه تربیت، اعتماد به گفته مربی است. اگر کسی در بخشی از تعالیم یک مربی اخلاقی احتمال خطا و اشتباه بدهد هرگز در خود، کششی برای عمل به تعالیم او احساس نمی‌کند و به همین جهت علمای عقاید در این موضوع، اتفاق نظر دارند که پیامبران الهی در بیان فرمان‌ها و دستورهای آسمانی و عمل و اجرای آن، از هرگونه اشتباه و خطا مصون و محفوظ‌اند.

اما در باره امکان خطا و اشتباه در امور غیر دینی یعنی؛ امور عادی روزانه، نظر معروف در میان علمای امامیه آن است که پیامبران الهی علیهم السلام - دست‌کم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام - در این قسمت نیز از خطا و اشتباه مصون و معصومند، زیرا فلسفه عصمت و موضوع جلب اعتماد مردم که پایه تربیت و اصلاح اجتماع است، ایجاب می‌کند که پیامبر، در امور عادی و کارهای شخصی نیز از اشتباه مصون باشد؛ اشتباه در این قسمت کم‌کم سبب می‌شود که مردم به تعالیم و گفته‌های وی به دیده تردید و شک بنگرند، زیرا با خود چنین فکر می‌کنند که وقتی پیامبر در مقام عمل به وظایف شخصی، خطا می‌کند از کجا معلوم که در بیان احکام و وظایف دینی مردم اشتباه نکند.

به همین دلیل باید گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله در کارهای عادی خود نیز دچار اشتباه نمی‌شود، زیرا گرچه اشتباه در امور روزانه و عادی ملازم با اشتباه در بیان احکام الهی نیست، چه بسا ممکن است کسی از جانب خداوند در بیان احکام و معارف کاملاً مصونیت داشته باشد، ولی در امور عادی و روزانه که اشتباه در آنها به جایی ضرر نمی‌زند خطا کار گردد و تفکیک میان این دو قسمت برای دانشمندان امکان‌پذیر است، اما نوع مردم به زحمت می‌توانند میان این دو موضوع فرق بگذارند. چه بسا با دیدن خطا و اشتباهی در امور جزئی و عادی، به کلیه تعالیم وی بدگمان شده و در تمام گفته‌های او احتمال اشتباه دهند و سرانجام اعتماد و اطمینان به گفته او که پایه تربیت است از میان برود.

در سخنان پیشوایان بزرگ ما مسئله سهو و اشتباه معصوم مطرح گردیده و صریحاً نفی شده است، مخصوصاً اگر «روح القدس» را که همواره مؤید و کمک و راهنمای پیامبران است در نظر بگیریم در این صورت احتمال سهو و خطا منتفی خواهد بود. امام صادق علیه السلام به فضل بن عمر فرمود:

«رُوحُ الْقُدُسِ تَحْمِلُ النَّبُوَّةَ وَ رُوحُ الْقُدُسِ لَا يَنَامُ وَ لَا يَغْفُلُ وَ لَا يَلْهُو وَ لَا يَسْهُو»<sup>۲۸</sup>.

«پیامبران الهی پیوسته به وسیله روح القدس کمک می‌شوند؛ آنان در پرتو کمک‌های او حامل نبوت می‌گردند و پیامبران در سایه نگرهبانی این قوه معنوی، از چیزی غافل نمی‌شوند و سهو بر او عارض نمی‌گردد».

همچنین در مورد عمومیت مقام عصمت امامان علیهم السلام، امام رضا علیه السلام در توصیف امام می‌فرماید:

«فَهُوَ مَعْصُومٌ مُؤَيَّدٌ مُوقَّفٌ مُسَدَّدٌ قَدْ أَمِنَ مِنَ الْخَطَا وَ الزَّلَلِ وَ الْعِتَارِ»<sup>۲۹</sup>.

28 . بصائر الدرجات، ص ۱۳۴ .

29 . بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۱۰۸ .

«امام کسی است که از گناه، معصوم و فردی مؤید و موفق و از هر خطا و لغزشی مصون است».

کلینی در *اصول کافی*<sup>۳۰</sup> باری دارد که در آن احادیثی از پیشوایان معصوم علیه السلام را نقل می‌کند که همراه پیامبر گرامی و دیگر پیشوایان، فرشته‌ای است با عظمت‌تر از جبرئیل و میکائیل که آنان را از خطا و اشتباه، حفاظت می‌کند. چنین نیروی مرموز و پاسدارن الهی، آنان را از لغزش خطا صیانت می‌کند.

#### ۵ - انحصاری بودن مقام عصمت

پرسش دیگر در این مورد آن است که آیا مقام عصمت، اختصاص به آدمیان دارد، یا شامل فرشتگان و جنیان نیز می‌شود؟ در میان آدمیان آیا این مقام، ویژه پیامبران و امامان است و یا امکان دسترسی انسان‌های عادی نیز در آن وجود دارد؟ پاسخ اجمالی آن است که براساس آیات و روایات «عصمت» از مختصات گروه آدمیان نیست، بلکه فرشتگان نیز از این منزلت والا برخوردار بوده و به روشنی در آیات و روایات منعکس شده است:

الف) امیر بیان، علی علیه السلام در خطبه معروف به اشباح، مطالب گران‌قدری در باره آفرینش فرشتگان بیان نموده است، که قسمت‌هایی از آن، این‌گونه می‌باشد:

«انان را در مقام‌هایی که دارند، امین وحی خود ساخت و رساندن امر و نهی را به پیامبران، برعهده آنان گذارد. از تردید و ناباوری نگاه‌شان داشت... نه تیر ناباوری از کمان دو دلی، ایمان استوارشان را نشانه رفت، و نه سپاه بدگمانی بر اردوی ایمان آنان تاخت و نه بیماری کینه و رشک در آنان رخنه نمود... یقین به او، چنان آنان را از غیرخدا بریده که شایسته اویند، تنها آنچه نزد اوست می‌خواهند، و از دیگری نمی‌جویند... غفلت، عزم استوارشان را سست نکند، و فریب شهوت راه همت‌شان را نزند»<sup>۳۱</sup>.

ب) امام عسکری علیه السلام نیز عصمت فرشتگان را این‌گونه بیان می‌کند:

«فرشتگان خدا، به کمک الطاف الهی از کفر و امور ناپسند، معصوم‌اند. چنان‌که خداوند در باره آنها می‌فرماید: از خداوند در آنچه فرمان‌شان دهد سرپیچی نمی‌کنند و هر چه به ایشان فرمان داده شود، انجام دهند»<sup>۳۲</sup>.

#### ۶ - عصمت غیرپیامبران و امامان

مقام عصمت به معنای اصطلاحی آن - که موهبتی و اختصاصی بوده و مستلزم صیانت همه جانبه می‌باشد - ویژه پیامبران و امامان علیهم السلام است که از این میان دلایل قرآنی و روایی عصمت، این مقام را برای حضرت فاطمه علیها السلام نیز ثابت می‌کند. چنان‌که پیامبر گرامی اسلام، در حدیثی که شیعه و سنی آن را نقل کرده‌اند، می‌فرماید:

30 . ر.ک: محمد بن یعقوب کلینی، *الکافی*، ج ۱، ص ۲۷۳ .

31 . *نهج البلاغه*، خطبه ۹۱ ترجمه سید جعفر شهیدی.

32 . *بحار الانوار*، ج ۱۶، ص ۳۲ .

«ان الله تبارك و تعالی بغضب لغضب فاطمة و یرضی لرضاها»<sup>۳۳</sup>

«همانا خداوند تبارك و تعالی به خاطر خشم فاطمه، غضب می‌کند و به سبب رضایت او خشنود

می‌گردد».

روشن است که در صورتی می‌توان خشم و غضب يك شخص را ملاك خشنودی و ناخشنودی خداوند دانست که وی جز به اجرای فرمان‌های الهی نیندیشد و نه تنها در عمل، بلکه در فکر و اندیشه نیز معصوم باشد.

اگر حضرت فاطمه زهرا علیها السلام حتی برای يك بار در عمر خویش، تن به گناه می‌داد و یا فکر انجام آن را در سر می‌پروراند، این کلیت و اطلاق شکسته می‌شد و دست‌کم يك مورد یافت می‌شد که خشنودی آن حضرت به چیزی تعلق گرفته که خداوند آن را نمی‌پسندد، در حالی که در این روایت، به صورت کلی، رضایت حضرت فاطمه علیها السلام معیار خشنودی الهی ذکر شده است. همچنین عصمت در آیه تطهیر:

«انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا».

که قبلاً اشاره شد، نیز شامل حضرت فاطمه علیها السلام می‌شود.

بنابراین آنچه بنا به دلایل خاص، از ویژگی‌های پیامبران علیهم السلام و اهلبیت معصوم علیهم السلام می‌باشد و يك موهبت انحصاری است، عصمت به معنای خاص آن یعنی عنایت ویژه و تضمین قطعی الهی است که به عده خاصی - بنا به موقعیت و رسالت خاص آنان - اختصاص دارد.

اما عصمت به معنای عام آن که ناظر به پاکی و دوری از آلودگی به گناه است، برای انسان‌های دیگر نیز قابل تصور می‌باشد و هرکسی به تناسب قداست روحی و میزان خلوص خود می‌تواند به مراتبی از عصمت دست یابد. این نوع عصمت از موضوع بحث (عصمت انبیا) بیرون است.

#### ۷ - تفاوت عصمت پیامبران با فرشتگان

عصمت در انسان و فرشتگان - به خاطر تفاوت ساختار خلقت آنان - به گونه‌ای دیگر خواهد بود. مهم‌ترین تفاوت ناشی از ساختار ترکیبی وجود انسان است که برخلاف فرشتگان، از دو نیروی عقلانی و شهوانی ترکیب یافته است. بنابراین عصمت فرشتگان تك بعدی است، اما عصمت انسانی یعنی پیامبران و امامان علیهم السلام از میان کشاکش این دو نیروی متضاد می‌گذرد.

ضمن این‌که مراتب و درجات عصمت خود پیامبران الهی علیهم السلام نیز به تناسب تفاوت درجات و مقامات معنوی آنان «تلك الرسل فضلنا بعضهم علی بعض» متفاوت خواهند بود.

#### فصل چهارم: عصمت پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله

موضوع عصمت سرور و خاتم پیامبران حضرت محمد صلی الله علیه و آله، مورد اتفاق همه مسلمانان از همه فرق و مذاهب است.

33 . برخی از منابع اهل سنت، که این حدیث را نقل کرده‌اند، عبارتند از: *کنز العمال*، ج ۱۲، ص ۱۱۱؛ *المستدرک علی الصحیحین*، ج ۳، ص ۶۷؛ *الصواعق المحرقة*، ص ۱۷۵؛ *مجمع الزوائد*، ج ۹، ص ۲۰۳؛ *الإصابة*، ج ۴، ص ۳۷۸؛ *سد الغابة*، ج ۶، ص ۲۲۴.

قداست وجهه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به حدی آفتابی است که از روزهای نخست حتی در میان کفار و دشمنانش نیز به عنوان «محمد امین» شهرت داشت و مورد اعتماد همگان بود.

آیات قرآنی نیز به روشنی بر عصمت پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله تأکید کرده است:

۱ - «لقد كان لكم في رسول الله اسوة حسنة لمن كان يرجوا الله و اليوم الاخر»<sup>۳۴</sup>.

طبق این آیه، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله برای تقرب به خداوند و رسیدن به نعمت‌های اخروی، بهترین الگوی عملی می‌باشد. در این آیه، پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله به‌طور مطلق، الگوی مؤمنان معرفی شده است.

۲ - «ما آتاكم الرسول فخذوه و ما نهاكم عنه فانتهوا»<sup>۳۵</sup>.

«هر آنچه پیامبر بر شما آورد پیروی کنید و از هر آنچه نهی کرد دوری کنید».

۳ - «يا ايها الذين آمنوا اطيعوا الله و اطيعوا الرسول»<sup>۳۶</sup>.

اطاعت مطلق از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله مستلزم عصمت خواهد بود.

۴ - «انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت و يطهركم تطهيرا»<sup>۳۷</sup>.

«اراده خداوند براین تعلق گرفته است که هرگونه پلیدی را از شما اهل‌بیت دور نماید و شما خاندان

را پاک قرار دهد».

در این آیه مراد از «اراده» اراده تشریحی نیست، چون این اراده درباره تطهیر بندگان، اختصاص به کسی ندارد،

در نتیجه اراده تکوینی الهی و تخلف‌ناپذیر خواهد بود؛ چنان‌که می‌فرماید:

«انما امره اذا اراد شيئا ان يقول له كن فيكون»<sup>۳۸</sup>.

تطهیر مطلق و نفی هرگونه رجس و پلیدی نیز، همان عصمت است.

به همین جهت اراده و تصمیمات پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را قرآن، مقدم بر خواست و اراده خود مردم اعلام نموده است:

«النبی اولى بالمؤمنين من انفسهم»<sup>۳۹</sup>.

«اذا قضی الله و رسوله ما كان لهم الخيره من امرهم»<sup>۴۰</sup>.

«هرگاه خدا و رسول او چیزی در مورد شما حکم و مقرر نماید کسی مجاز به مخالفت نمی‌باشد».

مراد از نفی اختیار نیز سلب اختیار تشریحی و حقوقی است نه تکوینی که مستلزم جبر باشد. آیات دیگر نیز بر عصمت

پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله دلالت دارد.

علاوه بر قرآن در لسان روایات و احادیث نیز، بر عصمت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بارها تصریح شده است. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله

می‌فرماید:

«انا و علی و الحسن و الحسين و تسعة من ولد الحسين، مطهرون معصومون»<sup>۴۱</sup>.

34 . احزاب: ۲۱ .

35 . حشر: ۹ .

36 . نساء: ۵۹ .

37 . احزاب: ۳۳ .

38 . یس: ۸۲ .

39 . احزاب: ۶ .

40 . مائده: ۵۵ .

41 . بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۲۰۱ .

«من و علی و حسن و حسین و نه نفر از فرزندان حسین، پاك و معصوم هستیم».

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در تفسیر آیه تطهیر می فرماید:

«فانا و اهل بیتی مطهرون من الذنوب».<sup>۴۲</sup>

«من و اهل بیتی از گناه منزّه و پیراسته ایم».

امیرمؤمنان علی علیه السلام نیز در مورد دستور الهی، بر اطاعت مطلق از پیامبرش در قرآن، به این حقیقت اشاره نموده است که خدای حکیم را نشاید که به اطاعت و پیروی همه جانبه از کسی فرمان دهد که از آلوده شدن به گناه در امان نیست. آن حضرت می فرماید:

«انما امر الله عزوجل بطاعة الرسول لانه معصوم مطهر لا یأمر بمعصيته».<sup>۴۳</sup>

«دلیل این که خداوند مردم را به اطاعت همه جانبه از پیامبر صلی الله علیه و آله فرا خوانده، آن است که وی پاك

و معصوم است و به گناه فرمان نمی دهد».

بدین ترتیب، در مورد عصمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در دوران بعثت، هیچ گونه جای بحث و تردیدی وجود ندارد اگر هم احیاناً بحث و گفت و گویی در مورد عصمت در زمان قبل از بعثت و دوران کودکی است. البته - همچنان که گفته آمد - شیعه به عصمت تمام عیار پیامبر صلی الله علیه و آله و دیگر پیامبران و امام دوازده گانه قائل می باشد.

### عصمت پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله قبل از بعثت

پرسشی که در مورد عصمت پیامبر صلی الله علیه و آله مطرح است، به دوران قبل از بعثت مربوط است و این که آن گاه که در میان مردم مشرک عربستان به سر می برد از چه دینی پیروی می کرده است؟

بر اساس گواهی تاریخی و تأکید روایات، رسول خدا صلی الله علیه و آله نیاکانی یکتاپرست داشته و اجداد ایشان همگی از پاکان و پیرو

دین حنیف و تابع حضرت ابراهیم علیه السلام بوده اند؛ چنان که خود پیامبر صلی الله علیه و آله در این مورد می فرماید:

«لم یزل ینقلنی الله من اصلاب الطاهرين الی ارحام المطهرات حتی اخرجنی فی عالمکم

ولم یدسنی بدنس الجاهلیه».<sup>۴۴</sup>

«خداوند همواره مرا در اصلاب پاکان حفظ نموده و سپس در رحم پاك قرار داده و به این عالم منتقل

نمود، من هرگز به پلیدی جاهیت آلوده نشده ام».

این سخن، بر طهارت و عصمت پیامبر صلی الله علیه و آله در همه دوران قبل از بعثت و سنین کودکی، دلالت دارد و نشان می دهد

که در همه مقاطع زندگی از هر گونه آلودگی به گناه منزّه و مصون بوده است. شواهد روایی و تاریخی نیز، مؤید عصمت و پاکی

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله، در دوران قبل از بعثت است که در این جا به چند نمونه اشاره می شود:

42 . جلال الدین سیوطی، الدار المنثور فی التفسیر بالمأثور، ج ۵، ص ۱۹۹ .

43 . محمدی شهری، موسوعة الامام علی بن ابی طالب، ج ۲، ص ۲۴۸ .

44 . بحار الانوار، ج ۱۵، ص ۱۱۷ .

۱ - امیر مؤمنان علیه السلام بارها در برابر مردمی که با سرگذشت پیامبر خدا آشنا بودند، بر عصمت وی از خردسالی و پیراستگی او از شرک و گناه تأکید می‌ورزد و پیشینه درخشان او و خاندانش را یادآور می‌شود و بدین وسیله، گواهی روشن فرا روی آدمیان طول تاریخ می‌نهد. در یکی از خطبه‌های نهج البلاغه می‌فرماید:

«ولقد قرن الله به من لدن كان فطيما اعظم ملك من ملائكة يسلك به طريق المكارم و محاسن اخلاق العالم ليلة و نهار»<sup>۴۵</sup>.

«هنگامی که از شیر گرفته شد، خدا یکی بزرگترین فرشته‌اش را شب و روز هم‌نشین او قرار داد، تا راه‌های بزرگواری را پیمود و خصلت‌های نیکوی جهان را فراهم نمود».

۲ - پیامبر اکرم در خردسالی در سفری، به شام با راهبی به نام بحیرا برخورد نمود. وقتی بحیرای راهب نشانه‌های پیامبر خاتم را در سیمای محمد نوجوان مشاهده کرد و برای آزمودنش او را به دو بت «لات» و «عزی» سوگند داد، همگان این جمله به یاد ماندنی را از آن حضرت شنیدند:

«لا تسألنی بهما، فوالله ما أبغضتُ شیئا بغضهما»<sup>۴۶</sup>.

«مرا به این دو بت سوگند مده، به خدا قسم هیچ‌گاه چیزی نزد من منفورتر از آن دو نبوده است».

۳ - در منابع تاریخی از اعمال عبادی رسول اعظم صلی الله علیه و آله که پیش از بعثت انجام می‌گرفته همچون نماز، روزه، حج و طواف خانه خدا سخن به میان آمده و عزلت‌گزینی در غار حراء از عادات دیرینه حضرت ذکر شده است. البته پاره‌ای از مشرکان نیز خانه کعبه را محترم شمرده، کارهایی را به عنوان اعمال حج انجام می‌دادند، اما حج پیامبر با عادت‌های آنان - که با شعار شرک قرین بود - هم‌خوانی نداشت.

۴ - پس از بعثت، مخالفان کینه‌توز پیامبر صلی الله علیه و آله از هیچ نسبت ناروایی خودداری نورزیدند و حتی وی را دیوانه و ساحر نامیدند، اما هیچ‌گاه افکار عمومی را برای متهم ساختن پیامبر به انحراف عقیدتی یا عملی پیش از بعثت آماده ندیدند. مشرکانی که از پذیرش دعوت پیامبر سر باز زده بودند، می‌گفتند: آیا ما را از پرستش آن‌چه پدرانمان می‌پرستیدند باز می‌داری؟ بدیهی است اگر می‌توانستند این را نیز می‌افزودند که تو خود نیز پیش از این سر بر آستان بت می‌ساییدی.<sup>۴۷</sup>

بنابراین، دلایل قرآنی، روانی و تاریخی نشان می‌دهد که پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله در تمامی مراحل زندگی - اعم از کودکی و جوانی و بعد از بعثت - از هرگونه آلودگی و گناه، منزّه و معصوم بوده است.

البته درجات معنوی پیامبر صلی الله علیه و آله در زمان بعد از بعثت و قبل از آن یکسان نبوده است؛ چنان‌که خود قرآن می‌فرماید:

«و انزل الله عليك الكتاب و الحکمة و علمك ما لم تكن تعلم و كان فضل الله عليك عظيما»<sup>۴۸</sup>.

«خداوند بر تو کتاب و حکمت فرو ریخت و چیزهایی به تو آموخت که در توان تو نبود، که عنایت

ویژه خدا بر تو، با عظمت [و بزرگواری] است».

## فصل پنجم: شبهات مسئله عصمت

45 . ر.ک: نهج البلاغه، ترجمه سید جعفر شهیدی، خطبه ۱۹۲، ص ۲۲۲ .

46 . ر.ک: اسماعیل بن کثیر، السیرة النبویة، ج ۱، ص ۲۴۵ .

47 . شرح الشفاء، ج ۲، ص ۲۰۱ .

48 . نساء: ۱۱۳ .

ویژگی «عصمت» به دلیل نامأنوس بودن آن با طبع انسان‌های عادی و قرار دادن گروه انبیا و اوصیا علیهم‌السلام در فضایی متفاوت از دیگران، موجب شده است که این بحث، در حوزه مباحث نبوت و امامت، چالش برانگیز تلقی شده و پرسش‌ها و شبهات زیادی در باره آن مطرح گردد. در این فصل، به طرح و بررسی مهم‌ترین پرسش‌ها و چالش‌های مطرح در باب عصمت و پاسخ آن، می‌پردازیم:

#### ۱ - شبهه جبر

**طرح شبهه:** یکی از شبهات بحث‌انگیز در این باب - که ذهن بسیاری را به خود مشغول ساخته - شبهه «جبر» است؛ بدین معنا که عصمت به معنای صیانت و تضمین حتمی الهی، با آزادی و اختیار پیامبران، سازگاری ندارد و جز جبر، نتیجه و پیامد دیگری، نخواهد داشت. زیرا در فضای عصمت، هرگونه امکان تخلف بر روی انسان‌های معصوم، بسته می‌باشد و این، چیزی جز جبر و پاکی از سر ناچاری و اضطرار، نخواهد بود.

پاسخ: موضوع سازگاری ویژگی «عصمت» با اراده و قدرت برگناه و یا تنافی آن دو - به دلیل پیچیدگی‌های فلسفی، کلامی آن - از دیر زمانی است که در میان معتقدان به ضرورت عصمت پیامبران مطرح بوده و نظریات و دیدگاه‌های مختلفی را پدید آورده است. قبل از بررسی نظریات موجود در این رابطه، بیان دو مقدمه کوتاه لازم می‌نماید:

۱ - مفهوم «عصمت» و «اختیار»: کلمه «عصمت» - چنان‌که قبلاً اشاره گردید - در لغت به معنای منع و نگهداری و در اصطلاح کلامی به معنای ملکه باز دارنده نفسانی است که موجب صیانت دائمی انسان از هرگونه خطا و اشتباه می‌شود. کلمه «اختیار» و «تخیر» در لغت به معنای گزینش و انتخاب می‌باشد. این‌منظور می‌گوید:

«الاختیار الاصطفاء و كذلك التخیر»<sup>۴۹</sup>

طریحی نیز معتقد است الاختیار الاصطفاء؛<sup>۵۰</sup> اختیار به معنای برگزیدن و انتخاب است. واژه فوق در اصطلاح فلسفه و کلام، به معنای تساوی نسبت فعل و ترک برای اراده انسان و توانایی او بر هرکدام از دو گزینه فعل و ترک است. در مقابل «جبر» به مفهوم فلسفی آن‌که عبارت است از ناگزیری و اجتناب‌ناپذیری انسان، نه جبر به مفهوم فقهی و حقوقی که به معنای انجام کار از روی اجبار و اکراه است.<sup>۵۱</sup>

این کلمه، در اصطلاح متکلمان شیعی - طبق بیان ظریفی که در تفکر کلامی شیعی از آن به عنوان «الامر بین الامرین» تعبیر می‌شود که عبارت است از انتساب حقیقی فعل به اراده فاعل در عین انتساب حقیقی آن به اراده و مشیت الهی - نوعاً در برابر اصطلاح «تفویض» اعتزالی و «جبر» اشعری به‌کار می‌رود. در تفکر کلامی شیعی، عنصر «اختیار» ویژگی ذاتی انسان است؛ بدین معنا که خداوند طبیعت و خلقت انسان را به‌گونه‌ای قرار داده است که صدور فعل و یا ترک آن از مجرای اراده و مشیت انسان بگذرد و هیچ‌گاه اراده او در برابر فعل و یا ترک يك امری، مقهور نباشد بلکه اراده و تصمیم انسان است که به اذن الهی، علت صدور فعل است.

49 . لسان العرب، ج ۴، ص ۳۳۶، کلمه «اختیار» ماده «خیر».

50 . مجمع البحرین، ج ۳، ص ۲۹۶، کلمه «اختیار» ماده «خیر».

51 . ر.ک: مرتضی مطهری، مقدمه بر جهان‌بینی اسلامی، ص ۱۴۴، «رساله وحی و نبوت».

بنابراین، این ویژگی ذاتی و خدادادی - یعنی نیروی اراده و اختیار - و این موقعیت ممتاز و بسیار خطیر و مهم به انسان داده شده که هیچ عملی اعم از انجام فعل و یا ترک آن - بدون تصویب و اراده انسان - امکان تحقق نداشته باشد و صرفاً بعد از اختیار و مشیت او حتمیت یابد.

۲ - مبادی صدور فعل اختیاری: مطلب دیگری که درک همسویی رابطه عصمت و اختیار را در اذهان، تسهیل می‌بخشد، مبدأشناسی و تحلیل فرایند صدور يك عمل ارادی است. در این رابطه، ترکیب دو عنصر: «علم» و «اراده» را به عنوان مبدأ فاعلی يك فعل اختیاری، می‌توان عنوان نمود:

الف. «علم»؛ نقش عنصر «علم» و آگاهی در پیدایش پدیده «عمل» و شکل‌گیری حرکت اختیاری انسان، امری بدیهی و در عین حال تعیین‌کننده است، زیرا بدون شناخت و آگاهی، فضای ذهن انسان تاریک بوده و قادر به تصمیم‌گیری نخواهد بود. علم و آگاهی در عین این‌که مبدأ نخستین حرکات ارادی و تصمیم‌گیری انسان است، نقش رهبری و قانون‌گذاری را نیز ایفا می‌کند، زیرا نیروی علم ضرر و نفع را تشخیص می‌دهد و با تصویب و یا عدم تصویب آن، دستور کار را معین می‌نماید.

ب. «اراده»؛ اصل وجود «اراده» یعنی حالت آزادی و اختیار، و احساس آن در نفس، جزء ادراکات بدیهی هر انسان است که بالضروره آن را در خود می‌یابد. شاخصه و قوام بنیادی انسانیت در مختار بودن انسان است، که اصطلاحاً از وی به عنوان «فاعل بالاراده» یاد می‌شود. سایر شئون وجودی انسان نیز بدون در نظر داشتن این ویژگی ذاتی (اراده و اختیار) هیچ‌گاه قابل تفسیر نمی‌باشد.

از نظر سلسله مراتب علیت فاعلی، عنصر «اراده» - که از آن به «عزم»، «اختیار»، «تصمیم»، «انتخاب» و... نیز تعبیر می‌شود -

در مرحله بعد از شناخت و آگاهی قرار دارد و چه‌بسا متأثر و مبتنی بر آن است، لذا از حیث محتوا و شدت و ضعف، تابع نوع تشخیص و آگاهی و وسعت و عمق آن است.

به همین دلیل آنچه در فرایند افعال اختیاری انسان اهمیت تعیین‌کننده دارد مبادی معرفتی و علمی يك فعل است؛ هر اندازه که شعاع معرفت و آگاهی در وجود انسان ریشه‌دار و گسترده باشد، به همان میزان اراده و عملی برخاسته از آن نیز دارای قوت و ارزش بیش‌تری خواهد بود.

علامه شهید مطهری، در این زمینه می‌گوید:

«اعمال و رفتار بشر از آن سلسله حوادثی است که سرنوشت حتمی و تخلف‌ناپذیر ندارد، زیرا بستگی به هزاران علل و اسباب و از جمله انواع اراده‌ها و انتخاب‌ها که از خود بشر ظهور می‌کند دارد... انسان قادر است عملی را که صددرصد با غریزه طبیعی و حیوانی او موافق است و هیچ مانع خارجی در برابر آن نیز وجود ندارد، به حکم تشخیص و مصلحت‌اندیشی، ترک کند و قادر است کاری را که صددرصد مخالف طبیعت او است و هیچ عامل اجبار کننده خارجی هم وجود ندارد، به حکم مصلحت‌اندیشی و نیروی خرد آن را انجام دهد. انسان در مقابل محرکات نفسانی و رغبت‌های درونی همانند حیوان، دست بسته و مسخر نیست، بلکه از يك نوع حریتی برخوردار است؛ یعنی اگر همه عواملی که يك حیوان در انجام عمل غریزی فراهم است و الزاماً او را وادار به حرکت می‌کند، برای انسان نیز فراهم باشد. باز هم راه فعل و ترک برای او از ناحیه عقل و اراده خودش باز است. انجام چنین عملی

مشروط است به این که قوه تمیز و تشخیص او همانند يك شورای عالی آن را به تصویب برساند و قوه اراده او مانند يك قوه اجرایی، به کار بیفتد»<sup>۵۲</sup>.

بنابراین، اعمال و رفتار انسان، بازتاب عینی ترکیب دو عنصر: علم و اراده می‌باشد. ترکیب این دو عنصر، انسان را در موضع قدرت و تصمیم‌گیری قرار می‌دهد و راه را پیش روی او هموار می‌سازد. اوست که با ابزار علم، تشخیص می‌دهد و انتخاب می‌کند و با نیروی اراده، مطابق خواست و میل خود حرکت می‌کند.

### فرضیه‌ها و دیدگاه‌ها

در مورد کارکردملکه عصمت و رابطه آن با قدرت و اختیار، دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد. مرحوم علامه حلی (متوفای ۷۲۶ هـ) در شرح تجرید<sup>۵۳</sup> ضمن اشاره به اختلاف اقوال در میان معتقدان به مسئله عصمت، در مورد چگونگی رابطه عصمت و اختیار و سازگاری و یا عدم سازگاری آن با قدرت برگناه، چهار نظریه را مطرح نموده است. این نظریات دست‌کم در حد چند فرضیه قابل طرح است که در این جا به بررسی آن می‌پردازیم:

- ۱ - فرضیه تفکیک قدرت.
- ۲ - فرضیه عصمت اتوماتیک.
- ۳ - فرضیه لطف مقرب.
- ۴ - فرضیه کنترل دائم نفسانی.

بازگشت بعضی از این اقوال به نظریه جبر می‌باشد و نتیجه آن به طور طبیعی عصمت جبری است، گرچه قائلان به آن بر جبری بودن آن تصریح نکرده باشند. بعض دیگر نیز می‌تواند در جهت رفع تنافی میان عصمت و اختیار و اثبات سازگاری آن دو، قابل توجیه باشد که در این جا با اندک توضیحی به طرح و ارزیابی آن می‌پردازیم:

۱ - **نظریه تبعیض در اختیار:** این نظریه که ابی‌الحسن بصری سردمدار آن است،<sup>۵۴</sup> پیامبران را نسبت به فعل طاعت، صاحب قدرت و اختیار می‌دانند، اما نسبت به فعل معصیت فاقد قدرت و اختیار می‌شمارند و از این جهت آنان را متفاوت از انسان‌های دیگر می‌شناسند؛ یعنی عدم معصیت آنان را ناشی از عدم قدرت بر معصیت می‌دانند، شبیه آن‌چه در مورد فرشتگان است.

### نقد و بررسی

به نظر می‌رسد مهم‌ترین اشتباه طرفداران این دیدگاه، تلقی ناصواب آنان از مفهوم عصمت و نحوه مصونیت معصومان علیهم‌السلام از خطا و گناه می‌باشد. این اشتباه اساسی موجب شده که نظریه نخست از چند جهت غیر قابل پذیرش باشد:

اولاً: این قوا، گرچه در ظاهر تبعیض در اختیار - یعنی قدرت بر طاعت و جبر در عدم معصیت - است، ولی نتیجه آن،

52 . انسان و سر نوشت، ص ۷۱ - ۷۲ .

53 . کشف المراد فی شرح التجرید الاعتقاد، ص ۴۹۴ .

54 . همان .

انکار اختیار در پیامبران و دیگر معصومان است. زیرا طبق این دیدگاه انسان‌های معصوم در اعمال و رفتار خود - که از بعد دینی و شرعی در دو چهره مثبت (طاعت) و منفی (معصیت) قرار دارد - همواره در يك جاده طرفه حرکت می‌کنند؛ یعنی فقط مسیر و گزینه طاعت بر روی آنان گشوده است، اما مسیر معصیت بر آنان تعطیل می‌باشد. بدیهی است که چنین چیزی به معنای نفی قدرت و اختیار در بخش طاعت نیز خواهد بود، زیرا اساساً اختیار و قدرت تنها در فضای انتخاب و گزینش یعنی حالت دوگزینه‌ای بودن، معنا و مفهوم خواهد داشت.

ثانیاً: این نظریه هیچ توجیه عقلانی و نظری قابل قبولی ندارد.

ثالثاً: از جهت نقلی نیز هیچ دلیل و پشتوانه ندارد، بلکه دلایل نقلی بر نفی آن استوار است. چنان‌که اشاره خواهد شد.

۲ - نظریه عصمت اتوماتیک: دیدگاه دوم که ما از آن به (عصمت اتوماتیک) یعنی عصمت از پیش تعیین شده تعبیر می‌کنیم، انبیاء و معصومین را تافته جدا بافته می‌دانند که خداوند خلقت جسمی و روحی و بافت بدنی آنان را به گونه‌ای آفریده و طراحی کرده است که مانع از اقدام آنان به گناه می‌گردد. این فرضیه نیز عصمت را يك امر فراطبیعی و غیر عادی می‌شمارد.

## نقد و بررسی

این دیدگاه نیز از جهاتی مخدوش و غیر قابل پذیرش می‌باشد:

اولاً: ادعایی است که هیچ دلیل و شاهی ندارد.

ثانیاً: این نظریه نیز به نوعی بازگشت به عصمت جبری دارد، زیرا مضمونش آن است که خداوند در وجود پیامبران ابزارهای کنترل‌کننده‌ای قرار داده است که از نظر فیزیکی نیز این عوامل تعبیه شده در وجود معصومان در هنگام اراده گناه، فعال می‌گردد و انجام گناه را پیش‌گیری می‌کند. معنای این سخن عصمت تکوینی و اتوماتیک انبیا است، که نتیجه آن نیز جبر خواهد بود. چیزی که هرگز نمی‌توان به آن ملتزم شد.

ثالثاً: آن چه این دیدگاه را بی‌اعتبار می‌سازد، عدم انطباق آن با ساختارشناسی انسان است. زیرا پیامبران و امامان معصوم گرچه در مقایسه با دیگران، انسان‌هایی مافوق می‌باشند، ولی فراتر از انسان نیستند. اصولاً تمام کمال و منزلت رفیع آنان ناشی از حیثیت انسانی آنان است که موجب برتری آنان از فرشتگان می‌باشد. از این جهت همانند دیگرانند و مثل آنان مکلفند و بلکه تکالیف و آزمایش‌های شدید و منحصر به فردی نیز دارند.

از این جهت ساختار وجودی معصومان مانند افراد دیگر، دارای تمایلات نفسانی و کشش‌های متضاد طبیعی و بشری هستند. انبیا خود را همانند دیگران، بشر می‌دانستند:

«قالت لهم رسولهم ان نحن الا بشر مثلکم و لکن الله یمن علی من یشاء من عباده»<sup>۵۵</sup>.

«ما هذا الا بشر مثلکم یأکل مما یأکلون و یشرب مما یشربون»<sup>۵۶</sup>.

«انما انا بشر مثلکم یوحی الی»<sup>۵۷</sup>.

55 . ابراهیم: ۱۱ .

56 . مؤمنون: ۳۳ .

57 . فصلت: ۵ .

پیامبران نیز مانند دیگران انگیزه‌های طبیعی و نفسانی دارند، مانند آنان تصمیم می‌گیرند و اراده و انتخاب می‌کنند، می‌خورند و می‌آشامند و مانند دیگران بشنوند. اگر تفاوتی هست مربوط به دریافت وحی و برگزیده بودن آنان است که عالی‌ترین صفات انسانی را دارا می‌باشند. این بهره‌مندی به معنای تغییر طبیعت نوعی آنان نمی‌باشد و به تعبیر مرحوم علامه طباطبائی: ملکه عصمت هیچ‌گاه طبیعت مختار انسان را در کارهای ارادی و اختیاری، تغییر نمی‌دهد<sup>۵۸</sup> و اراده و اختیار نیز جزء خلقت نوع انسان است. همین نیروی اراده و قدرت انتخاب، معیار تکالیف و ثواب و عقاب انسان‌ها است، اعم از انبیا و دیگر افراد.

۳ - نظریه لطف مقرب: این نظریه که رگه‌های آن در کلمات بزرگانی چون شیخ مفید<sup>۵۹</sup> نیز یافت می‌شود<sup>۶۰</sup> به این معنا است که چون خداوند از قبل می‌داند که پیامبران علیهم‌السلام و دیگر معصومان علیهم‌السلام دست به گناه نمی‌زنند، لطف و موهبت خاصی به نام «عصمت» به آنان اعطا می‌کند، تا آنان را به طاعت و ترک معصیت سوق دهند. این لطف مقرب به درجه ای نیست که منجر به ناچاری، اضطراب و اجبار آنان در اعمال خود گردد.

۴ - نظریه کنترل نفسانی دائمی: این نظریه که مورد پذیرش نوع علمای اهل کلام می‌باشد، عصمت را یکی از ملکه‌های نفسانی صیانت بخش می‌داند این صیانت بخشی امری قهری، بیرونی و تحمیل بر شخص معصوم نیست، بلکه يك امر جوشیده از درون و معلول علم و اراده خود وی می‌باشد.

طبق این نظریه، عصمت يك مصونیت درونی است که برخاسته از کنترل دائمی نفسانی شخص معصوم است، این صیانت و حفاظت دائمی نیز از مجرای اراده و اختیار می‌گذرد. براین اساس عصمت نه تنها با اختیار منافات ندارد، بلکه موجب تقویت اراده و اختیار می‌شود.

این نظریه به لحاظ اهمیت خاص آن نیاز به پردازش بیشتری دارد که در قسمت‌های بعد به تبیین آن خواهیم پرداخت.

### دیدگاه متکلمان شیعه

بحث «عصمت» و چگونگی آن به دلیل پیوند عمیق و ناگسستگی آن با مسئله «امامت»، بیش‌تر در بستر امام‌شناسی کلامی شیعه رشد و توسعه پیدا کرده است، زیرا کسانی که به این موضوع پرداخته‌اند و مخصوصاً رابطه عصمت با مسئله اختیار را مورد غور و بررسی قرار داده‌اند، نوعاً از متکلمان و مفسران شیعه می‌باشند. به همین جهت ضرورت دارد برای روشن شدن مسئله - دست‌کم بخشی از نقطه نظرهای بزرگان علمی شیعه - در این بخش مورد اشاره قرار گیرد:

۱ - دیدگاه شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ هـ ق): شیخ مفید - که جزء معماران تفکر کلامی شیعه به‌شمار می‌رود - در مورد رابطه عصمت و اختیار می‌فرماید:

«و لیست العصمة مانعة من القدرة علی القبیح و لا مضرة للمعصوم علی الحسن

و لایلتجنه الیه»<sup>۶۱</sup>.

58 . المیزان، ج ۱۱، ص ۱۶۷ .

59 . شیخ مفید، النکت الاعتقادیه، ص ۳۷ .

60 . تصحیح الاعتقادات الامامیه، ص ۱۲۸ .

«[ویژگی] عصمت مانع از قدرت و توان بر انجام معصیت نبوده و موجب اجبار معصوم بر انجام کارهای نیک نمی‌شود، بلکه دست وی در انجام کارهای نیک و بد باز است».

مفید ویژگی عصمت را لطف خاص خداوند به انسان معصوم می‌داند که تکالیف خاصی را در پی دارد و به همین جهت از شخص معصوم به عنوان «مکلف» یاد می‌کند:

«العصمة لطف من الله الى المكلف بحيث يمنع منه وقوع المعصية و ترك الطاعة مع قدرته عليهما»<sup>61</sup>.

در این جمله، تعبیر «الی المكلف» گویای مختار بودن معصوم و عدم تنافی عصمت با قدرت بر گناه است. در جای دیگری ضمن اشاره به وحدت پیامبران و امامان علیهم‌السلام در مسئله عصمت، می‌گوید:

«و لا يدخل في المفهوم العصمة سلب القدرة على المعاصي و لا كون المعصوم مضطرا الى الفعل الطاعات فان ذلك سيستدعي بطلان الثواب و العقاب»<sup>62</sup>.

«در معنای عصمت، نفی قدرت لحاظ نشده است و نه عملاً شخص معصوم ناگزیر از کار خیر است، زیرا اضطراب مستلزم بی‌معنا بودن ثواب و عقاب در مورد آنان خواهد بود».

۲ - دیدگاه سید مرتضی (متوفای ۴۳۶ هـ ق): وی در کتاب الشافی فی الامامة می‌فرماید:

«العصمة لطف يمتنع من يختص بها عن فعل المعصية مع قدرته عليها»<sup>63</sup>.

«عصمت لطف خاصی است از سوی خداوند که مانع از عمل گناه شخص معصوم می‌شود در عین این‌که وی قدرت بر گناه را دارد».

۳ - دیدگاه خواجه نصیرالدین طوسی (متوفای ۶۷۲ هـ ق): خواجه نصیر می‌فرماید:

«المعصوم قادر على فعل المعصية و الا لم يستحق المدح على تركها و لا الثواب و لبطل الثواب و العقاب في حقه فكان خارجا عن التكليف و ذلك باطل بالاجماع»<sup>64</sup>.

«معصوم در عین مصونیت از گناه، قادر بر انجام گناه است و اگر چنین نباشد، نه مستحق تجلیل است و نه دارای پاداش زیرا اساساً پاداش، و عقاب در مورد آنان معنا نخواهد داشت و در این صورت آنان خارج از حوزه تکالیف خواهند بود، در حالی که این مطلب به اتفاق همه مسلمانان باطل است [و انبیا و امامان نیز مثل دیگران مکلفند]».

۴ - دیدگاه علامه حلی (متوفای ۷۲۶ هـ ق): وی نیز می‌گوید:

«العصمة لطف بالمكلف بحيث لا يكون له داع الى ترك الطاعة و ارتكاب المعصية مع قدرته على ذلك»<sup>65</sup>.

61 . النکت الاعتقادية، ص ۳۷ ؛ عبدالحسین، قطب الدوائر فی تفسیر آیه التطهیر، ص ۸ .

62 . شیخ مفید، اوائل المقالات، ص ۶۵ به نقل از: جعفر سبحانی، مع الشيعة الامامية فی عقائدهم، ص ۵ .

63 . سید مرتضی، الشافی فی الامامة، ج ۱، ص ۱۳۸ .

64 . تجرید الاعتقاد، ص ۲۲۸ .

65 . الباب الحاديعشر، ص ۳۷ .

مشابه آن چه در کلام شیخ مفید ذکر گردید.

۵ - دیدگاه علامه طباطبائی: شاید کامل‌ترین و دقیق‌ترین سخن را در باب رابطه عصمت و اختیار علامه طباطبائی گفته باشد:

«ان ملكة العصمة لا تتغير الطبيعية الانسانية المختارة ففى افعالها الارادية ولا تخرجها الى ساحة الاجبار والاضطرار! كيف والعلم من مبادئ الاختيار و مجرد قوة العلم لا يوجب الا قوة الارادة»<sup>۶۶</sup>.

«ملکه عصمت [يك نیروی نفسانی است که هرگز انسان را از مدار طبیعی آن خارج نمی‌کند و] به‌گونه‌ای نیست که طبیعت مختار انسان را در کارهای ارادی آن، دگرگون سازد و وی را به سرحد اجبار و ناچارى برساند و [بلکه] ملکه عصمت بر پایه علم و اراده انسان معصوم، شکل می‌گیرد و خود پشتوانه اراده است».

زیرا علم قوی که جزء مقدمات اختیار است، نتیجه‌ای جز تقویت اراده ندارد، نه این که اراده انسان را تعطیل کند. از میان علمای متأخر و معاصر نیز شخصیت‌های علمی همچون: علامه شیخ عبدالحسین<sup>۶۷</sup>، محمدرضا مظفر<sup>۶۸</sup>، جواد مغینه<sup>۶۹</sup>، آیت‌الله جعفر سبحانی<sup>۷۰</sup> و... هر کدام با تعبیر مختلف، عدم تنافی عصمت و اختیار را یادآور شده‌اند.

## دیدگاه قرآن

آیات قرآنی نیز به روشنی بر مختار بودن پیامبران و معصومان دلالت دارد که به چند آیه اشاره می‌گردد؛ بیش‌تر این آیات نیز در مورد سرور انبیا پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله است:

۱ - خداوند خطاب به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله - در قالب تهدید - می‌فرماید:

«اگر در حفظ امانت وحی کوتاهی کنی و چیزی را که من نازل کرده‌ام به من نسبت دهی به تو فرصت نمی‌دهم و رگ گردنت را قطع می‌کنم!».

«ولو تقول علينا بعض الاقاويل لاخذنا منه باليمين ثم لقطعنا منه الوتين»<sup>۷۱</sup>.

۲ - بعد از این که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را به ابلاغ امامت و جانشینی امیرمؤمنان علی علیه‌السلام مکلف می‌فرماید: «و ان لم تفعل فما بلغت رسالتك»<sup>۷۲</sup>.

66 . الميزان: ج ۱۱، ص ۱۶۷ .

67 . اقطاب الدوائر في تفسير آية التطهير .

68 . عقائد الامامية، ص ۶۷ .

69 . الشيعة في الميزان، ص ۲۷۲ .

70 . الالهيات، ج ۳، ص ۱۷۲ .

71 . حاقه: ۴۴ - ۴۵ .

72 . مانده: ۶۷ .

«اگر [ابلاغ] نکنی پیام [سرنوشت‌ساز] رسالتش گو این‌که هیچ را نرسانده‌ای».

۳ - در مورد امکان شرك پیامبران گذشته می‌فرماید:

«ولو اشركوا لحبط عنهم ما كانوا يعملون»<sup>۷۳</sup>.

«و اگر آنان [برفرض محال] شرك آورده بودند، همواره آنچه به‌دست آورده بودند از دست‌شان

می‌رفت».

در این گونه آیات، تهدیدها و هشدارها، صوری و فرضی صرف نیست، بلکه حقیقی و واقعی است؛ یعنی واقعا پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌تواند در مورد محتویات وحی و احکام نازل شده از سوی خداوند دست‌کاری نماید! و نیز واقعا قادر است که موضوع امامت و معرفی جانشینی علی علیه‌السلام را به تأخیر اندازد و یا از ابلاغ آن خودداری کند. اما به حسب وقوع خارجی و تحقق عملی، چنین چیزی از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و معصومان علیهم‌السلام - بنا به اقتضای مقام عصمت آنان - امکان تحقق ندارد و آنان از روی اختیار

از مخالفت با دستورهای الهی پرهیز می‌کنند و اصولاً تمام امر و نهی‌های قرآن در باره پیامبران عموماً و رسول اعظم اسلام خصوصاً - نظیر:

«لا تطع الكافرين و المنافقين... و اتبع ما يوحى اليك من ربك»<sup>۷۴</sup>.

«ان تطع اكثر من فى الارض يضلوك»<sup>۷۵</sup>.

«و استقم كما امرت و لا تتبع اهلهم»<sup>۷۶</sup>.

و ... - برای این است که پیامبران نیز مانند افراد دیگر مکلفند و عملاً راه گناه به‌روی آنان باز است. سخت‌گیری‌ها و شدت تهدیدهای قرآن با توجه به حساسیت موقعیت و شأن و مقام آنهاست. لذا اعلام خطر در مورد عواقب کار آنها جدی‌تر و شدیدتر است. تنها در مورد پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله سه بار این هشدار - با اندک تفاوتی - به کار رفته است:

«لئن اتبعت اهلهم بعد الذى جائك من العلم انك اذا لمن الظالمين»<sup>۷۷</sup>.

«اگر از خواسته‌های ناحق یهود و نصاری - با وجود آگاهی از حقیقت - پیروی نمایی مثل آنان جزو

ستمکاران خواهی بود!».

بنابراین هماهنگی عصمت و اختیار به معنای توانایی پیامبران بر انجام گناه، از نظر قرآن امری قطعی و روشن می‌باشد چنان‌که اشاره گردید. از نظر مفهوم لغوی و اصطلاحی نیز هیچ‌گونه تضاد و تنافی میان معنای عصمت و ویژگی اختیار وجود ندارد. چگونگی این سازگاری و عدم تنافی، مطلبی است که در بخش بعدی به آن خواهیم پرداخت.

## نتیجه

از توضیحات گذشته روشن گردید که مجموعه پدیده‌های رفتاری و اعمال انسان، معلول علم و اراده اوست؛ هرچه این دو عنصر، در انسان قوی باشد، تسلط و کنترل انسان بر نفس نیز کامل‌تر و شدیدتر خواهد بود.

این حالت در افراد عادی معمولاً در نوسان است. تنها پیامبران و معصومان‌اند که هم از درجات و مراتب اعلاى علم

73 . انعام: ۸۸ .

74 . احزاب: ۱ .

75 . انعام: ۱۱۶ .

76 . شوری: ۱۵ .

77 . بقره: ۱۲۰ و ۱۴۵؛ رعد: ۲۷ و ... .

و اراده برخوردارند و هم ثبات قدم آنان در عمل، دائمی و خدشه‌ناپذیر می‌باشد. این عدم تزلزل و خدشه‌ناپذیری نیز امری قهری و از سرناچاری نیست، تا مستلزم نفی اختیار و یا کم‌رنگ شدن آن باشد، بلکه دقیقاً در راستای توسعه قلمرو قدرت و اختیار و همسو با آن می‌باشد.

همه انسان‌ها - اعم از پیامبران و افراد عادی - در این ویژگی (مختار بودن) با هم مساوی‌اند، زیرا به حکم خلقت و سنت تکوینی الهی، همه افراد بشر - در صورت سلامت - این ویژگی را در حد نصاب لازم دارا می‌باشند و اگر تفاوتی هست در شدت و ضعف آن است که این امر نیز عمدتاً ناشی از عوامل ثانویه می‌باشد.

تفاوت پیامبران با دیگران بیشتر به مقوله مبدأ علمی افعال مربوط است، زیرا مهم‌ترین امتیاز انبیا - علاوه بر آنچه دیگران دارند - آن است که پنجره‌ای برای دریافت و شهود داده‌های غیبی برای آنان گشوده است که هرگز از رهگذر تلاش‌های فکری قابل حصول نبوده و مستقیماً از منبع غیب افاضه می‌شود.

آنچه انبیا و امامان را از خطا و اشتباه باز می‌دارد این نوع از علم است که از آن به «علم لدنی» نیز تعبیر می‌شود. این علم گرچه از نظر ماهیت و کیفیت با علوم ذهنی، متفاوت است، ولی در اصل روشنی‌بخشی، با هم اشتراک دارد، زیرا این علم نیز در سلسله مبادی صدور افعال قرار دارد، به همین جهت این آگاهی فوق‌العاده نه تنها منافعی با اختیار نیست، بلکه عامل اصلی استحکام و قوت اراده انسان‌های معصوم نیز می‌باشد.

انبیا و دیگر معصومان به‌خاطر برخورداری از چنین بصیرت نافذی، عمق زشتی و پلیدی گناه را درک می‌کنند و می‌بینند و لذا هرگز اجازه نمی‌دهند انگیزه‌های گناه در دستور کار آنان قرار گیرد؛ عوامل گناه در وجود آنان محکوم به شکست است و هرگز نمی‌تواند در اراده فولادین آنان کارساز باشد و یا پرده غفلت و اشتباه را بر تشخیص و دید آنان بیندازد.

گرفتاری‌های افراد عادی در دو نقطه جای می‌گیرد: یا به‌خاطر جهل به حقایق، کورته‌فکری و ضعف بصیرت در مقام شناخت، دچار غفلت، تردید و گمراهی می‌شوند و یا به‌خاطر نبود اراده لازم. در کشاکش تعارض منافع مادی و معنوی، معمولاً نوعاً در تشخیص و انتخاب خود دچار خطا و اشتباه می‌شوند و اغلب مطابق امیال نفسانی و خواست‌های طبیعی حرکت می‌کنند؛ چون آن را محسوس و زودرس می‌بینند اهمیت می‌دهند.

بنابراین هرچه این دو عامل ضعیف باشد، امکان آلودگی به گناه بیشتر می‌شود و هرچه نیرومندتر باشد، دایره گناه تنگ و تنگتر می‌گردد، تا این که به صفر برسد.

به هر حال راه پیمودن مدارج تقوا و طهارت و پاکی، بر روی انسان‌ها گشوده است. امیرمؤمنان در توصیف متقین آنان را کسانی می‌داند که هم‌اکنون بهشت و جهنم را می‌بینند:

«هم و الجنة کمن قد رأها و هم فیها منعمون و هم و النار کمن قد رأها و هم فیها معذبون»<sup>۷۸</sup>.

رابطه آنان با بهشت به‌گونه‌ای است که گویی هم‌اکنون آن را می‌بینند و در آن متنعم‌اند و نیز جهنم را هم‌اکنون می‌بینند و گویی - در فرض ارتکاب گناه - در آن مغدبند.

## ۲ - شبهه تضاد عصمت با طبیعت مختار انسان

از دقت در مطالب گذشته در مورد شبهه جبر و پاسخ آن، روشن‌گرید که؛ آنچه در مسئله عصمت ضرورت دارد، وجود غرائز و قدرت بر انجام گناه است نه لزوم انجام آن و هیچ‌گونه تلازمی میان این دو امر، وجود ندارد.

عدم توجه کافی در این مورد، برخی را نظیر: احمد امین مصری<sup>۷۹</sup> در تحلیل رابطه عصمت و اختیار به بن‌بست کشانده و به نفی و انکار عصمت و ادان نموده است! منشأ چنین روی‌کردی نیز ناتوانی از تحلیل سازگاری عصمت و اختیار است که لازم است قدری شکافته شود.

**طرح شبهه:** پندار دیگری که می‌تواند رهنز اندیشه عصمت باشد و اصل پذیرش آن را در اذهان به چالش بکشاند، پیدایش این شبهه در ذهن است که: چگونه ممکن است با وجود کشش‌های طبیعی و تمایلات شهوانی برانگیزاننده به گناه، در کنار قدرت و توانایی بر انجام آن، هیچ‌گاه کسی در تمام زندگی خود حتی يك بار مرتکب گناه نشود؟

این شبهه گرچه ممکن است انسان را به انکار عصمت و ادان نماید، ولی در حقیقت چیزی جز يك استبعاد ذهنی نمی‌باشد. این استبعاد ناشی از يك مغالطه نه‌چندان محسوس است که ممکن است چنین معما و پرسشی را پدید آورد که هیچ انسانی خالی از امیال و شهوات نفسانی نیست، پس چگونه می‌توان پذیرفت انسان‌هایی از هر نظر معصوم باشند؟

به همین جهت برخی از کسانی که به روشن‌فکران مذهبی شهرت یافته‌اند، بی‌گناهی را گناهی بزرگ برای بشریت می‌شمارند، با این استدلال که طینت آدمی با اراده و اختیار سرشته شده است و آنانی که این ویژگی را ندارند، انسان نخواهند بود، یا حیوانند یا فرشته.

انسان مطیع و بی‌مسئله و رام، حیوانی است که کار می‌کند و بار می‌برد و زندگی غریزی می‌کند. راستی چه نعمت بزرگی است قدر نه گفتن و عصیان کردن و چه متعالی‌اند کسانی که به قله رفیع عصیان صعود می‌کنند... نمی‌گوییم عصیان خوب است و باید عصیان کرد، بلکه می‌گوییم انسان، با عصیان اراده، آگاهی و قدرت خود را ثابت می‌کند... اگر بنا شود که - بر فرض محال - انسان هرگز گناه نکند، در آن صورت یا حیوان است و یا فرشته، در هر صورت، انسان نخواهد بود.

از جمله روشن‌فکرانی که پیراستگی از گناه را ناشدنی می‌شمارد، احمد امین مصری است. وی با اشاره به وجود گرایش‌های گوناگون در آدمی، برای انسان عاری از گناه، جایگاهی جز پندار نمی‌شناسد. برداشت او از طبیعت مختار انسان، این گونه است:

«کمال و فضیلت انسان به این نیست که معصوم باشد، بلکه به این است که با وجود توانایی بر انجام

کارهای زشت، در بیش‌تر اوقات جانب خیر و پاکی را ترجیح دهد و از بدی‌ها دوری گزیند. آدمی دارای گرایش‌های فراوان و ناهمگونی است و در این میان، امیال نفسانی او را به سوی بدی‌ها می‌خوانند. اگر بنا باشد این امیال را از وی جدا سازیم، در حقیقت، انسانیتش را ستانده و ماهیت دیگری را جای‌گزین آن ساخته‌ایم».

79 . احمد امین مصری مسئله عصمت را مغایر با قدرت بر گناه و وجود غرائز و قوای شهوانی و مخالف طبیعت آدمی پنداشته و درصدد انکار آن برآمده است. ضعی الاسلام، ج ۳، ص ۲۳۰؛ ر.ک: حسن حنفی، من العقیبة الی الثورة، ص ۲۲۹.

**پاسخ:** چنین نگرشی بیش از هر چیز نمایانگر برداشت نادرست از پدیده عصمت و نادیده گرفتن توانایی‌های آدمی است. بی‌تردید، قوام انسانیت به اراده و اختیار او وابسته است و در هیچ پدیده انسانی نمی‌توان این ویژگی را نادیده گرفت. از سوی دیگر کسانی که با چنین سخنانی امکان عصمت را به چالش می‌خوانند، نتوانسته‌اند عصمت و اختیار را با یکدیگر سازش دهند و آن دو را کنار هم بنشانند. از این‌رو گفته‌اند: «انسان با عصیان، اراده و آگاهی و قدرت خود را ثابت می‌کند» و یا «کمال آدمی به این است که با وجود توانایی بر انجام کارهای زشت، در بیش‌تر اوقات جانب خیر و پاکی را ترجیح دهد». این در حالی است که در جای خود، رابطه عصمت و اختیار بررسی گردیده و سازگاری آن دو با یکدیگر به اثبات رسیده است. به راستی مگر درجاتی از عصمت، کم و بیش در همه انسان‌ها تحقق نیافته است؟ کدام انسان عاقل و با اراده‌ای است که آگاهانه لب به غذای مسموم بزند؟ تنها تفاوت معصومان با دیگران در این است که در نظر آن‌ها، همه گناهان چون زهری کشنده‌اند، از این‌رو، خیال انجام آن را نیز از سر نمی‌گذرانند.

برای درک بیش‌تر پاسخ این شبهه، توجه به سه نکته اساسی در این جا، بسیار حائز اهمیت است:

۱ - پیامبران الهی علیهم‌السلام انسان‌های برتراند نه برتر از انسان؛ آن چه مانع درک صحیح اندیشه عصمت می‌گردد، وجود این پندار و توهم است که با وجود گرایش‌های نفسانی، گریزی از آلودگی به گناه نیست. غافل از آن که در کنار امیالی که آدمی را به زشتی‌ها فرا می‌خواند، همواره گرایش به خوبی نیز وجود دارد و در معصومان، این گرایش‌ها هیچ‌گاه راهی برای به بار نشستن امیال دسته اول باقی نمی‌گذارد. و به اصطلاح، در انسان والا، مقتضی انجام گناه، همواره با مانعی رو به رو می‌شود و شخص را از فعالیت باز می‌دارد.

توجه به این نکته به بسیاری از تردیدها پایان می‌دهد، که عصمت به معنای سرکوبی قوای نفسانی و شهوانی نیست، بلکه نیرویی است که به هرکدام از گرایش‌های آدمی از راه حلال پاسخ می‌گوید؛ مثلاً سامعه از انسان صوت حسن می‌خواهد، نه غنا و شخص می‌تواند صوت حسن را با صوت موزون و دل‌پذیر بدون شائبه حرام تأمین کند... و نیز سایر قوا، هر کدام مقتضیاتی دارند که هم می‌توان آن را از راه حلال تهیه کرد و هم از راه حرام. انبیا راه حرام را بستند و با حلال به مقتضیات قوا پاسخ دادند.<sup>۸۰</sup>

در طول تاریخ، بسیاری از افراد به دلیل بشر بودن انبیا علیهم‌السلام پیامبری‌شان را زیر سؤال برده و از پذیرش دعوتشان روی برتافته‌اند. پیام‌آوران آسمانی نیز با تأکید بر بشر بودن خویش، موهبت الهی را دلیل دستیابی به این مقامات ویژه دانسته‌اند:

«ان نحن الا بشر مثلکم ولكن الله یمن علی من یشاء من عباده»<sup>۸۱</sup>

«ما جز بشری مثل شما نیستیم ولی خدا بر هر یک از بندگان که بخواهد منت می‌نهد».

بنابراین، نباید از همانندی در انسانیت به گمراهی بیفتیم و هیچ انسانی را شایسته ارتباط با جهانی دیگر و دستیابی به مقامات والایی هم‌چون عصمت ندانیم. ما اگر خود چهره حقیقی گناه را - چنان که باید - درک نکرده‌ایم و آن اراده قوی را برای دوری از آنها در خود نمی‌بینیم و خویشتن را اسیر دام‌های شیطانی می‌یابیم، نباید همگان را با خود مقایسه کرده، هر سخنی را که فراتر از سطح اندیشه ما است انکار کنیم.

80 . عبدالله جوادی آملی، تفسیر موضوعی قرآن کریم، ص ۲۲ - ۲۳ .

81 . ابراهیم: ۱۱ .

۲ - عصمت، يك صفت نفسانی و نیروی درونی است که دارنده را از فکر و خیال انجام گناه - چه رسد خود گناه - باز می‌دارد و به عبارت دیگر، يك حالت خداترسی باطنی است که شخص را در برابر گناه و حتی فکر و تصمیم بر انجام گناه بیمه می‌کند.

پرسش در این جا آن است که چگونه می‌شود يك شخص در برابر تمام گناهان مصونیت یابد، چنان‌که نه تنها معصیتی از او سر نزند، بلکه حتی به فکر گناه و نافرمانی نیز نباشد؟

پاسخ آن است که عصمت و مصونیت در برابر گناه، از شئون و لوازم علم به مفساد گناه است، البته این مطلب، نه به این معناست که هر نوع علم به لوازم گناه، پدید آورنده مصونیت و عصمت است، بلکه باید واقع‌نمایی علم به اندازه‌ای قوی و نیرومند باشد که لوازم و آثار گناه را آن چنان در نظر انسان مجسم و روشن سازد که لوازم کارهای خود را با دیده‌دل، موجود و محقق ببیند. در این موقع صدور گناه از وی، به صورت يك «محال‌عادی» در می‌آید.

برای تقریب ذهن، می‌توان این‌گونه گفت که هر يك از ما انسان‌ها در برابر بعضی از اعمالی که به قیمت جان‌مان تمام می‌شود، يك نوع عصمت و مصونیت داریم که زاییده علم ما به لوازم این‌گونه اعمال است؛ مثلاً هر فرد عاقل و خردمندی که به حیات و زندگی خود علاقه‌مند است در برابر هر سم کشنده و یا سیم لخت برق و یا باقی‌مانده غذای بیماری که مبتلا به مرض جذام و برص است و خوردن آن موجب سرایت بیماری‌های مزبور می‌گردد، يك نوع مصونیت و عصمت دارد؛ یعنی هرگز و به هیچ قیمت این اعمال را انجام نمی‌دهد و صدور این اعمال از وی محال‌عادی است و علت این مصونیت همان تجسم آثار مرگ بار این اعمال می‌باشد و این آثار چنان در نظر وی مجسم و محقق و از نظر دیده عقل آن چنان مسلم و موجود است که در پرتو آن فکر اقدام به چنین کارها را در ذهن خود نمی‌پروراند تا چه رسد که عملاً به این کار اقدام نماید.

برخی از افراد از خوردن مال یتیم بی‌نوا کوچک‌ترین پروایی ندارند، ولی در مقابل، گروهی از خوردن لقمه‌ای حرام امتناع می‌ورزند. چرا اولی با کمال بی‌پروایی مال بینوایان را حیف و میل می‌کند، ولی دومی از کوچک‌ترین تصرف خودداری می‌ورزد. علت، آن است که شخص نخست، یا اساساً معتقد به لوازم و تبعات این نوع نافرمانی نیست و یا اگر هم نیمه ایمان و اعتقادی داشته باشد، لذا بد زودگذر جهان آن چنان حجاب غلیظی میان دیده‌دل و عواقب شوم عمل، به وجود آورده است که از این آثار جز شبحی احساس نمی‌کند، درحالی دومی آن چنان علم قوی و نیرومند به لوازم این گناه دارد که هر قطعه‌ای از مال یتیم در نظر او با قطعه‌ای از آتش برابر است. از این‌رو در برابر این عمل مصونیت پیدا می‌کند. هرگاه برای شخص نخست، چنین علم و بینشی رخ دهد قطعاً او نیز مانند دومی از هر نوع تصرف ظالمانه خودداری می‌کند.

قرآن کریم در باره کسانی که طلا و نقره را کنز و انبار کرده و حقوق واجب آن را در راه خدا نمی‌پردازند چنین می‌فرماید: این فلزها در روز رستاخیز به صورت آتش درآمده و با آنها پیشانی، پهلو و پشت زراندوزان را داغ می‌نهند.<sup>۸۲</sup> اگر برخی از

82 . «وَالَّذِينَ يَكْنُزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُم بِعَذَابٍ أَلِيمٍ. يَوْمَ يُحْمَى عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوَى بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كُنْتُمْ تَكْنُزُونَ». و کسانی که طلا و نقره را گنجینه [و ذخیره و پنهان] می‌سازند و در راه خدا انفاق نمی‌کنند به مجازات دردناکی بشارت ده! در آن روز که آن را در آتش جهنم گرم و سوزان کرده و با آن صورت‌ها و پهلوها و پشت‌هایشان را داغ می‌کنند [و به آنها می‌گویند] این همان چیزی است که برای خود اندوختید [و گنجینه ساختید] پس بچشید چیزی را که برای خود می‌اندوختید. توبه: ۳۵.

زراندوزان این منظره را با دیدگان خود مشاهده کنند و دریابند که چگونه همفکران آنها به کيفر اعمال خود رسیدند، سپس اخطار شود که اگر شما نیز ثروت خود را بیندوزید، سرانجام به همین سرنوشت دچار می‌شوید، با عجله همه ثروت‌های اندوخته شده نامشروع را آزاد می‌سازد.

گاهی برخی از افراد در همین جهان، بدون مشاهده منظره کيفر الهی، آن چنان به مفاد این آیه ایمان می‌آورند که اثر آن ایمان، کمتر از شهود اثر آن گناه نیست، تا آنجا که اگر پرده‌های این جهان از برابر دیدگان آنها برداشته شود کوچک‌ترین تفاوتی در ایمان آنان به وجود نمی‌آید. در این صورت این افراد در برابر این گناه (انباشتن طلا و نقره) يك نوع مصونیت و عصمت پیدا می‌کنند؛ یعنی هرگز طلا و نقره را ذخیره و احتکار نمی‌کنند.

بدین ترتیب اگر فرد یا گروهی به کيفر همه گناهان چنین حالتی پیدا کنند و کيفر الهی طوری بر آنها روشن و یقینی شود که کنار رفتن مانع حجاب و از بین رفتن فاصله‌های زمانی و مکانی، کوچک‌ترین اثری در ایمان و اعتقاد آنان نگذارد، در این صورت این فرد یا آن گروه در برابر همه معاصی يك نوع مصونیت و عصمت صددرصد پیدا می‌کنند و نه تنها گناه از آنان سر نمی‌زند، بلکه به فکر گناه نیز نمی‌افتند.

بنابراین، عصمت در مورد افراد معصوم، اثر مستقیم ایمان شدید و علم قاطع به کيفر اعمال است و هر فردی برای خود يك نوع عصمت در برخی از موارد دارد. با این تفاوت پیامبران و معصومان بر اثر احاطه علمی به کيفر اعمال و آگاهی کامل از عظمت خداوند درباره تمام گناهان، عصمت جامع و کامل دارند و بر اساس همین علم، تمام انگیزه‌های گناه و غرایز سرکش انسانی در آنها مهار شده و لحظه‌ای از خطوی که خداوند تعیین کرده است تجاوز نمی‌کنند.

تذکر این نکته نیز در این‌جا ضروری است که پیامبران علیهم‌السلام با این‌که در برابر گناه و هر نوع نافرمانی مصونیت دارند و در برابر آن بیمه هستند، ولی آن چنان نیستند که دیگر توانایی و قدرت بر انجام گناه نداشته و در پیروی از فرمان‌های خدا مجبور باشند - چنان‌که قبلاً اشاره گردید - بلکه - بسان سایر مردم - از حریت و آزادی در عمل برخوردارند و بر اطاعت و عصیان قادر و توانا می‌باشند، ولی چون با چشم باطن که نتیجه علم وسیع و گسترده آنان به جهان هستی است، لوازم پیامدهای اعمال را دیده و به حقایق اعمال خود - که در لسان شرع به آنها پاداش و کيفر گفته می‌شود - واقف و آگاهند، از این جهت از هر نوع گناه و نافرمانی خودداری می‌کنند.

براین اساس، قدرت برکاری، با عدم انجام آن منافات ندارد؛ همچنان‌که خداوند بر انجام هر نوع کار زشت و قبیحی قادر و تواناست، اما در عین حال هیچ‌گاه کارهای قبیح و ناشایست را که برخلاف عدل و حکمت اوست انجام نمی‌دهد، عدم انجام این نوع کارها، هرگز دلیل بر عدم قدرت او نمی‌باشد. افراد معصوم در برابر گناه نیز همین حالت را دارند؛ آنان در عین قدرت و توانایی بر گناه، بر آن نزدیک نمی‌شوند.

۳ - در مقام پدیده‌شناسی به لحاظ فلسفی آن، برای پیدایش يك پدیده، صرف وجود مقتضی کافی نیست، بلکه علاوه بر لزوم آن، اولاً: این مقتضی باید «تام» باشد و ثانیاً: مانعی جلوی تأثیر آن را نگیرد.

پدیده افعال اختیاری انسان‌ها عموماً، انبیا و معصومان خصوصاً، نیز از این قاعده مستثنا نمی‌باشد. از این‌رو، صرف داشتن غریزه و انگیزه‌های نفسانی، مستلزم صدور گناه نمی‌باشد، چرا که این غرائز از مرز مقتضی بودن تجاوز نمی‌کند. تنها زمانی میان این عوامل و انجام گناه رابطه علیت و حتمیت برقرار خواهد شد که اولاً این عوامل و انگیزه‌ها متعلق اراده و عزم انسان قرار گیرد.

ثانیا موانع خنثی‌کننده در برابر آن نباشد، تا در این ارتباط حلقه علل تکمیل گردد، زیرا «اراده» و تصمیم انسان، مهم‌ترین جزء علل پیدایش عمل اختیاری انسان به شمار می‌آید.

در افراد معصوم به دلیل برخورداری آنان از مقام عصمت، این انگیزه‌ها و غرائز نفسانی هیچ‌گاه در مسیر معصیت و گناه، متعلق اراده و خواست آنان قرار نمی‌گیرد، به همین دلیل این عوامل هرگز اجازه به بار نشستن را نمی‌یابند. افزون بر این که این نوع گرایش‌های طبیعی و حیوانی نفس انسان، در مقابل با موانع جدی نوعی دیگری از گرایش‌های انسانی مواجه است و آن گرایش‌های معنوی و فطری خداخواهی، کمال‌جویی و سعادت‌طلبی در انسان است که فوق‌العاده نیرومند و ریشه‌دار می‌باشد.

این دو دسته از گرایش‌ها درونی، همواره در تعارض و نزاع به سر می‌برد و اصولاً همین تزاخم و اصطکاک میان این دو نوع عامل برانگیزاننده است که زمینه‌ساز حرکت اختیاری انسان می‌گردد و تا حدی کار را بر او دشوار می‌سازد، زیرا همواره خود را در مقام گزینش و پاسخ‌گویی می‌بیند. این‌جاست که فضای دید بسیاری از افراد غبارآلود گذشته و جوهر واقعی افراد، خود را نشان می‌دهد و بدین ترتیب مرز عصمت مشخص و حساب انبیا و برگزیدگان الهی از دیگران جدا و متمایز می‌گردد.

بنابراین، وجود انگیزه گناه، با پاکی و دوری از گناه، حتی در افراد عادی نیز هیچ منافات و محذوری ندارد، چه رسد به انبیا و اوصیا. لکن این اجتناب و دوری در دیگر افراد، غالبی و حداکثری است نه دائمی چون برکناری همیشگی از مطلق گناه در دیگران نایاب و دست‌کم غیر قابل اطمینان است، اما در صاحبان مقام عصمت با توجه به ارتباط غیبی و ویژگی‌های منحصر به فرد آنان، این مصونیت و پاکی، دائمی، صددرصد و تضمین شده است؛ آنان نه تنها در مقام علم از هرگونه لغزش عمدی و سهوی مبراینند، بلکه در مقام تلقی و درک حقایق، ضبط و نگهداری و ابلاغ معارف، احکام و قوانین الهی نیز، مصونیت کامل دارند. این گونه استبعادها و شبهات ناشی از عدم شناخت مقام عصمت در انبیا و امامان و تنزل آنان در حد یک فرد عادی است، در حالی که طبق فرمایش امام رضا علیه‌السلام<sup>۸۳</sup> تمام حکما، نوابغ و خردمندان عالم از توصیف واقعی - تنها - یک شأن و فضیلت مقام امامت و عصمت عاجزند!

### ۳ - شبهه عدم فضیلت و استحقاق

یکی از پرسش‌های چالش برانگیز در این رابطه، آن است که: آیا با توجه به موهبتی بودن ملکه عصمت، برکناری و دوری پیامبران و معصومان از گناه نمی‌تواند برای آنان فضیلت، هنر، کمال و برتری به حساب آید، زیرا طبیعی است که هر فرد دیگری نیز اگر از چنین نیروی غیبی و خدادادی بهره‌مند بود، مانند آنان می‌بود. از این نظر، نه عصمت و پاکی از گناه، دلیل برتری و فضیلت معصومان است و نه استحقاق پاداش و ثواب برای آنان مفهوم دارد!

**پاسخ:** در مقام ریشه‌یابی و پاسخ‌گویی به این شبهه - که تا حدی ممکن است در اذهان سطحی، موجه و مقبول جلوه نماید - باید توجه داشت که چنین ذهنیتی خود معلول دو شبهه و پرسش دیگری در این زمینه است: یکی ذهنیت «تبعیض در موهبت» که پاسخ آن را در بحث عصمت و ضوابط حکیمانانه الهی در انتخاب و گزینش پیامبران و امامان باید جست‌وجو نمود. دوم شبهه

83 . تحیرت الحکما و حصرت الخطبا و جهلت الالباب و... عن وصف شأن من شونه و فضیلة من فضائله... طبرسی، *الاحتجاج*، تحقیق سیدمحمدباقر خراسانی، ج ۲، ص ۲۲۸.

جبر، که آبشخور اصلی این شبهه می‌تواند به شمار آید. چنان‌که در بحث «عصمت و اختیار» سازگاری این دو، تفصیلاً مورد بررسی قرار گرفت.

در این رابطه اجمالاً باید گفت: مقام «عصمت» برای پیامبران و امامان علیهم‌السلام گرچه ذاتاً کمال است، اما يك کمال موهبتی است که اراده خود آنان در آن نقشی ندارد. به همین جهت کمال فعلی آنان به حساب نمی‌آید. در حالی که آنچه در بحث عصمت و اختیار، مورد گفت‌وگو است توصیف فعلی عصمت یعنی استفاده و به کارگیری چنین نیرویی است که در مرحله بعد قرار دارد و از اراده و اختیار شخص معصوم سرچشمه می‌گیرد، زیرا جایگاه ارزش‌یابی اعمال و صفات انسانی در این مرحله قرار دارد. معیار ارزش و فضیلت بودن و یا عکس آن، وابسته به نوع شناخت و مبادی اختیاری يك عمل است. هر آن چه از اراده و اختیار انسان برخاسته باشد قابل توصیف به فضیلت و کمال و یا ضد آن است، اعم از این که فاعل آن، معصوم از گناه باشد یا نباشد.

بنابراین، عصمت، نه به معنای تعطیلی تمایلات طبیعی و میراندن غرائز نفسانی است و نه مغایرت با طبیعت مختار آدمی دارد. آن‌گونه احمد امین مصری و امثال او پنداشته‌اند. بلکه عصمت به معنای تعدیل و کنترل انگیزه‌های نفسانی و هدایت آن در جهت اهداف متعالی انسانی می‌باشد. عصمت خودداری آگاهانه نفس از آلودگی به گناه و معصیت الهی، در عین قدرت و توانایی بر انجام آن است. چه فضیلتی بالاتر از این که عده‌ای به نام انبیا و اولیا به دلیل برخورداری از علوم غیبی و بصیرت نافذ نسبت به عواقب شقاوت بار گناه، حتی يك بار هم در دوره حیات خود دست به گناه نیالایند و همیشه خود را از هرگونه آلودگی و ناپاکی، دور نگه دارند: آیا این اوج فضیلت و کمال نیست؟

از آن‌چه اشاره شد، استحقاق ثواب و پاداش برای معصومان نیز روشن می‌شود، زیرا ویژگی عصمت موجب سلب اختیار و به معنای مجبور بودن آنان بر انجام وظایف و ترك گناهان نیست؛ بلکه عصمت آنان از کمال ایمان و شدت تقوا و نیز یقین آنان به نتیجه گناه سرچشمه گرفته است؛ به‌گونه‌ای که احتمال اختیار گناه از آنان به صفر می‌رسد. آنان برانجام گناه توانایند اما آن را انتخاب نمی‌کنند. البته درست است که خداوند در مواردی که اسباب اقدام به گناه برایشان فراهم باشد، آنان را از لغزش باز می‌دارد، اما - باید دانست که - كمك‌های خداوند بی‌حساب و گزاف نمی‌باشد؛ این طور نیست که خداوند به پیامبران كمك می‌کند تا گناه نکنند، اما این كمك را از دیگران دریغ می‌کند، بلکه كمك‌های خداوند براساس ضوابطی است و آن این که هر کس هر اندازه کار خیر کند و برای خدا قدم بردارد، به همان اندازه از امدادهای غیبی خداوند بهره‌مند می‌شود و چون پیامبران از ناحیه خودشان آنچه در توان دارند، در راه بندگی خدا فروگذار نکرده و کوتاهی نمی‌کنند، آن جا هم که نیاز به كمك‌های زیادی دارند، خدا یاری‌شان می‌کند؛ مانند كمك خداوند به حضرت یوسف علیه‌السلام کرد که با نشان دادن برهانش، او را از دامی که زلیخا برایش فراهم ساخته بود، رهایی بخشید.

بنابراین امدادهای غیبی، هرگز از پیامبران و امامان علیهم‌السلام، سلب اختیار نمی‌کند تا سخن از جبر و عدم استحقاق به میان آید.

#### ۴ - شبهه تقیه

پرسش و اشکال دیگر در باب عصمت، در مورد تقیه معصومان است، با این توضیح که شخص تقیه‌کننده، کردار یا گفتاری خلاف واقع را از خود بروز می‌دهد و از این‌رو تجویز تقیه برای پیامبر [یا امام] - گرچه در موارد خاص - با اصل

معصوم بودن آنها از هر گناه و در هر حال سازگار نیست.

**پاسخ:** در پاسخ باید گفت: موضوع تقیه قبل از هر چیز، يك اصل عقلانی است. تقیه عبارت است از: قرار گرفتن انسان میان دو زیان و دو محذوری که باید یکی را برگزید و برای پرهیز از زیان بزرگتر، ناگزیر می‌باید ضرر کمتر را انتخاب کند. در چنین شرایطی هر کسی در زندگی روزمره خود از این اصل پیروی می‌کند؛ یعنی هرگاه بر سر دو راهی قرار گرفت جتهی را انتخاب می‌گزیند که اهمیت بیشتری دارد و برای کسب منافع بیشتر، زیان‌های کمتر را تحمل می‌کند؛ همان‌طور که به‌خاطر دفع زیان‌های بیشتر از منافع کمتر چشم می‌پوشد.

اگر انسان بتواند با يك دروغ گفتن، به کشمکش و خون‌ریزی در میان طایفه‌ای پایان دهد، آیا هیچ عقلی اجازه می‌دهد که راست بگوید؟! و آیا دروغ گفتن در آن‌جا گناه است یا صواب؟! حال اگر انسان در میان مخالفان اسلام یا جمعیت متعصب پیروان دیگر مذاهب اسلامی قرار گرفت اگر عقاید واقعی خود را اظهار کند یا به مراسم واقعی مذهبتش عمل نماید، نه تنها جنبه ارشادی ندارد بلکه باعث فراهم شدن مشکلاتی برای او یا پیروانش می‌شود.

اگر در چنین شرایطی از اظهار عقیده صریح یا از انجام مراسم مذهبی خود به‌طور کامل و آشکار، خودداری کند و جان خود و عده‌ای را نجات دهد، این کار نه تنها مخالف عقل سلیم نیست، بلکه عقل آن را ضروری می‌داند. البته در مواردی که صراحت در اظهار عقیده، در برابر جمعیت متعصب فواید مهم‌تری داشته باشد، به‌طور مسلم تقیه روا نیست. امام صادق علیه‌السلام فرمود:

«التَّقِيَّةُ ثَرَسُ الْمُؤْمِنِ وَ النَّقِيَّةُ حِرْزُ الْمُؤْمِنِ»<sup>۸۴</sup>

تقیه سپر مؤمن و تقیه وسیله حفظ و نگهداری مؤمن می‌باشد. براساس تقیه، دفاع در برابر دشمن است؛ به‌طوری که شخص در عین شهامت، از به هدر دادن نیروهایش پرهیز می‌کند و در حفظ آنها می‌کوشد.

#### ۵ - شبهه استغفار

شبهه دیگر آن است که اگر پیامبران و امامان معصومند و هیچ‌گاه مرتکب خطا و گناه نمی‌شوند، چرا این همه گریه و استغفار می‌کردند؟ همچنین آیاتی که در قرآن پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله را مورد عتاب قرار می‌دهد اما از گناه وی می‌گذرد:

«عَفَى اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذْنَبْتَ»<sup>۸۵</sup>

«لِيُغْفِرَ لَكَ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ»<sup>۸۶</sup>

و نیز به عصیان حضرت آدم پیامبر علیه‌السلام تصریح شده است:

«وَ عَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى»<sup>۸۷</sup>

چگونه می‌توان از آیاتی که صریحاً از عصیان و نافرمانی پیامبران خبر می‌دهد چشم پوشید و پیامبران را معصوم دانست؟ پاسخ: برای دستیابی به پاسخ این پرسش، چند نکته کلی لازم به یادآوری است:

84 . کافی، ج ۲، ص ۲۲۱ .

85 . توبه: ۴۳ .

86 . فتح: ۲ .

87 . طه: ۱۲۱ .

۱ - در مقام تحلیل و بررسی مباحث کلامی عمیقی چون مسئله «عصمت»، ظاهر واژه‌هایی همچون عصیان، استغفار، توبه و ذنب نباید رهنز اندیشه حقیقت‌یاب گردد و بی‌درنگ معنای متداول عرفی را در ذهن بنشانند؛ این‌گونه کلمات کاربرد گسترده و وسیعی دارد و تنها در قلمرو محرّمات شرعی محدود نمی‌گردد. برای مثال، سرپیچی از فرمان‌های استحبابی و ارشادی نیز نوعی عصیان است، هر چند کار حرامی را برای کسی که عصیان ورزیده، رقم نمی‌زند. استغفار و توبه نیز، بسته به میزان قرب و منزلت آدمی معنای متفاوتی می‌یابد؛ به گونه‌ای که نه تنها در مورد حرام‌های شرعی بلکه در باره اعمال پسندیده‌ای که برای مقرّبان درگاه الهی ناپسند است نیز می‌توان از توبه و مغفرت سخن گفت. همچنین «ذنب» به معنای کاری است که پیامدی ناگوار دارد. براین اساس، مبارزات پیامبر اکرم با بت‌پرستی را نیز می‌توان از زبان مشرکان، ذنبی نابخشودنی به‌شمار آورد، که به گفته قرآن کریم خداوند با فتح مگه این گناه را می‌بخشاید و پیامبرش را از پیامدهای ناگوار آن ایمن سازد:

«إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ»<sup>۸۸</sup>

۲ - در بحث فهم آیات قرآنی، یکی از نکاتی که در زبان‌شناسی قرآن کریم باید مورد توجه قرار گیرد این است که برخی از آیات به شیوه «إِيَّاكَ أَعْنَى وَ اسْمَعَى يَا جَارَةَ»<sup>۸۹</sup> نازل شده‌اند. این جمله در زبان عربی تقریباً برابر با ضرب‌المثلی فارسی است که می‌گوید: «در، به تو می‌گویم، دیوار، تو بشنو».

براین اساس، هر چند پیامبر اکرم تردیدی در الهی بودن وحی ندارد، با جملاتی از این دست مورد خطاب قرار می‌گیرد: «اگر در آن‌چه بر تو نازل کردیم تردید داری، از کسانی که پیش از تو کتاب [آسمانی] می‌خواندند، بپرس».

این آیه، هرگز دو دلی پیامبر را نشان نمی‌دهد، بلکه راهی برای تحقیق و جست‌وجو فرا روی مخاطبان قرآن کریم قرار می‌دهد و از آنان می‌خواهد که برای برطرف ساختن شك و تردید خود، از دانشمندان یهودی و مسیحی که ویژگی‌های پیامبر خاتم را می‌دانند، بپرسند. همچنین، در آیه‌ای دیگر، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از این که به خواسته گروهی سست ایمان تن داده و آنان را از شرکت در جهاد معاف داشته است، چنین بازخواست می‌شود:

«عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذْنَتْ لَهُمْ حَتَّىٰ يَتَّبِعَ لَكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ تَعْلَمَ الْكَافِبِينَ»<sup>۹۱</sup>

خدا ببخشایدت، چرا پیش از آن‌که حال راست‌گویان بر تو روشن شود و دروغ‌گویان را بازشناسی به آنان اجازه دادی؟ با اندکی تأمل روشن می‌گردد که عتاب و سرزنش این آیه، در واقع، دامن‌گیر کسانی است که بدون داشتن عذری حقیقی، از شرکت در جهاد سر باز می‌زنند و بهانه‌های واهی را پشتوانه خانه‌نشینی خود می‌سازند. این گروه اگر هم با مخالفت پیامبر روبه‌رو می‌شدند، در تصمیم خود بازنگری نمی‌کردند و قداست سرسپردگی در برابر فرمان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را نیز در هم می‌شکستند. افزون براین که حضور این سست ایمان‌ها در جهاد، جز تضعیف روحیه دیگران حاصلی نداشت و چنان که در آیات بعدی همین سوره آمده است به فساد و تباهی می‌انجامید.

از آن چه گذشت این نتیجه به دست می‌آید که آیه مورد اشاره، در حقیقت نه تنها پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله را سرزنش نمی‌کند،

۸۸ . فتح: ۱ - ۲ .

۸۹ . ر.ک: مجمع‌البحرین، ج ۳ ، ص ۲۵۲ ، ماده «جور» .

۹۰ . یونس: ۹۴ .

۹۱ . توبه: ۴۳ .

بلکه با ظاهری عتاب‌آلود به ستایش از وی می‌پردازد. این مدح عتاب‌نما بدان معناست که دل‌سوزی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله برای مردمان به حدی است که حتی رسوایی خطاکاران را نیز نمی‌پسندد و با موافقت با خواسته آنان، پرده از نفاق و دو رویی‌شان برنمی‌گیرد.

۳ - در فرهنگ توحیدی انبیا علیه‌السلام بسیاری از کارها که بر همگان روا است، شایسته مقربان درگاه الهی نیست (حسنات‌الابرار سیئات‌المقربین). چه بسا از معصومان عملی سرزند که هر چند حرام شرعی نیست، ولی با مقام و منزلت والای آنان سازگاری ندارد و در اصطلاح «ترک اولی» خوانده می‌شود. این لغزش‌های کوچک به گونه‌ای در قرآن برجسته گردیده‌اند که گروهی ظاهربین و غیر دقیق تردیدافکنی کرده و این پرسش را پیش می‌کشند که اگر پیامبران معصومند، دلیل این همه پافشاری بر لغزش‌های آنان چیست. امیرمؤمنان علیه‌السلام در پاسخ به پرسشی از این دست، این نکته را خاطر نشان می‌سازد که یادآوری این کاستی‌ها برای آن است که مردم در بزرگداشت انبیا به خطا نروند و آنان را در جایگاه خدایی نشانند.

۴ - گرچه همه انسان‌ها به نوعی با ابلیس درگیرند، اما در این درگیری انسان‌های معصوم همواره پیروز میدان بوده‌اند. اگر پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله از اسلام آوردن شیطان خود، سخن می‌گوید.<sup>۹۲</sup> این نه بدان معناست که شیطان از وسوسه نمودن آن حضرت دست برداشته، بلکه منظور آن است که هیچ‌گاه به هدف و مراد خود نرسیده است. آری، معصومان مثل دیگران همواره در چالش اخلاقی و معنوی بوده‌اند، اما به توفیق الهی هیچ‌گاه نلغزیدند:

«و ان کادوا لیفتونک عن الذی اوحینا الیک لتفتری علینا غیره و اذا لا تخذوک خلیلا و لولا ان ثبنتک لقد کدت ترکن الیهم شینا قلیل»<sup>۹۳</sup>

«و چیزی نمانده بود که تو را از آن چه به سوی تو وحی کردیم گمراه کنند تا غیر از آن را بر ما ببندی و در آن صورت تو را به دوستی خود بگیرند و اگر تو را استوار نمی‌داشتیم قطعاً نزدیک بود کمی به سوی آنان متمایل شوی»<sup>۹۴</sup>

این نکته نیز قابل پذیرش است که آن همه راز و نیاز پر سوز و گداز... ظاهرپردازی و نمایش برای دیگران نبوده، واقعا احساس گناه می‌کرده‌اند. اندیشمند بزرگ شیعه، مرحوم اربلی (متوفای ۶۹۲ هـ ق) یکی از کسانی است که بر این حقیقت تأکید ورزیده و به گفته خود، با تأمل در آن و با عنایات امام موسی بن جعفر علیه‌السلام به نتایج ارزشمندی دست یافته است.<sup>۹۵</sup> گناهی که معصومان راه‌گریزی از آن ندارند و برای جبران آن ناله سر می‌دهند، آلودگی به محرّمات الهی نیست، بلکه هر کس که در آن درگه مقرب‌تر است، معیار دقیق‌تری را برای سنجش تخلفات خود در نظر می‌گیرد و چیزی را گناه می‌شمارد که دیگران به سادگی از کنار آن می‌گذرند.

به عنوان مثال: بسیاری کسانانی که از قضا شدن نماز واجب‌شان اندوهی به خود راه نمی‌دهند و کم نبوده‌اند تقوا پیشگانی که از به جا نیاوردن نمازی مستحبی ناله سر داده‌اند و این زنجیره همچنان ادامه دارد و هیچ‌گاه پایان نمی‌پذیرد. هرچه بر معرفت و محبت رهرو راه خدا افزوده گردد، مسئولیت سنگین‌تری بر دوش خود احساس می‌کند و به کوتاهی خود در انجام وظیفه

92 . ر.ک: بحارالانوار، ج ۶۰، ص ۳۱۹ .

93 . اسراء: ۷۳ - ۷۴ .

94 . برای آشنایی بیشتر ر.ک: میزان، ج ۱۳، ص ۱۷۳ .

95 . کشف‌الغمه، ج ۳، ص ۴۲ - ۴۵ .

آنچنان که شایسته پروردگار است پی می‌برد.

پیامبران و امامان علیهم‌السلام همواره در یاد خدا به سر می‌برند و در بالاترین مراتب قرب الهی ره می‌سپردند و پیوسته در این اندیشه بودند که مبادا لحظه‌ای از یاد او غافل گردند. پس هرگاه اندکی از این مرتبه والا فروتر می‌آمدند و از سر نیاز به اموری همچون خوردن و آشامیدن، روابط زناشویی و یا حلّ و فصل مسائل اجتماعی روی می‌آوردند، این را گناهی بزرگ برای خویش می‌شمردند. استغفار و توبه آنان نیز از چنین اعمالی بوده که خودداری از آنها شایسته محبان و مقربان درگاه الهی است، زیرا چه بسا اعمالی که برای نیکان، پسندیده است و برای مقربان، ناپسند می‌باشد.

**جمع‌بندی بحث:** آنچه با مقام عصمت منافات دارد، گناه مصطلح است که به معنای نافرمانی، گناه و تمرد می‌باشد، اما کاربرد کلمات «استغفار» بر زبان پیامبران و نیز امامان معصوم علیهم‌السلام و اقرار آنان به گناه، به معنای گناه اصطلاحی یعنی صیان

و نافرمانی خداوند که حرام است، نیست اقرار آنان به گناه اولاً: از این باب است که ایشان برای خود وظایفی فوق وظایف دیگران قایل بودند و بلکه هرگونه توجهی به غیر معبود و محبوب را گناهی بزرگ می‌شمردند؛ از این رو در مقام عذرخواهی و استغفار برمی‌آمدند. ثانیاً: واژه گناه کاربرد وسیع‌تری دارد که شامل ترك اولی هم می‌شود و انجام دادن چنین اموری منافات با عصمت ندارد.

منظور از عصمت انبیا، مصونیت ایشان از هر نوع مخالفت و ترك واجبات و ارتکاب محرمات است، نه مصون بودن از هر کاری که بتوان آن را به وجهی گناه نامید، چرا که اقتضای محبت این است که محب، کمال انقیاد را درباره محبوب به تماشا بگذارد؛ تمام توجهش به او باشد و از او غفلت نکند و همت و همش این باشد که ببیند خواسته محبوب را انجام دهد. از این رو، اگر اولیای خدا لحظه‌ای از خدا غفلت می‌کردند و توجه‌شان به غیر خدا معطوف می‌گشت، آن را برای خود گناه تلقی می‌کرده و در مقام استغفار بر می‌آمدند.

البته همه انبیا و اولیا در يك مقام و منزلت نیستند؛ مراتب هر کدام می‌تواند گناهی متناسب با مقامش داشته باشد؛ ممکن است کاری برای کسی که در يك مرتبه قرار دارد گناه نباشد، ولی برای نبی یا ولی که بالاتر از آن مرتبه است، گناه باشد. عبارت معروف «حَسَنَاتُ الْأَبْرَارِ سَيِّئَاتُ الْمُقْرَبِينَ»<sup>۹۶</sup> اعمال نیک خوبان، گناهان مقربان است، اشاره به همین مطلب دارد. مقربان وظایف خاصی دارند که تخلف از آنها را برای خودشان چون دوری از محبوب و معبود را به دنبال دارد، گناه تلقی می‌کنند. نه این که لازم‌هاش عذاب جهنم و محرومیت از بهشت باشد. بالاترین ترس و عذاب آنها این است که عنایت محبوب‌شان به آنها کم شود و اندکی مورد بی‌توجهی او قرار گیرند و از این جهت اگر کاری از آنها سرزند که چنین لازم‌های داشته باشد، بیش از دیگران خائفند و در مقام استغفار و توبه برمی‌آیند تا آثارش محو شود. پس نسبت ذنب و استغفار به مثل پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به حسب آن مقام است و همین‌طور اعتراف سایر معصومین به گناه در مناجات‌ها و دعاهای‌شان، با توجه به این مقام‌ها است.